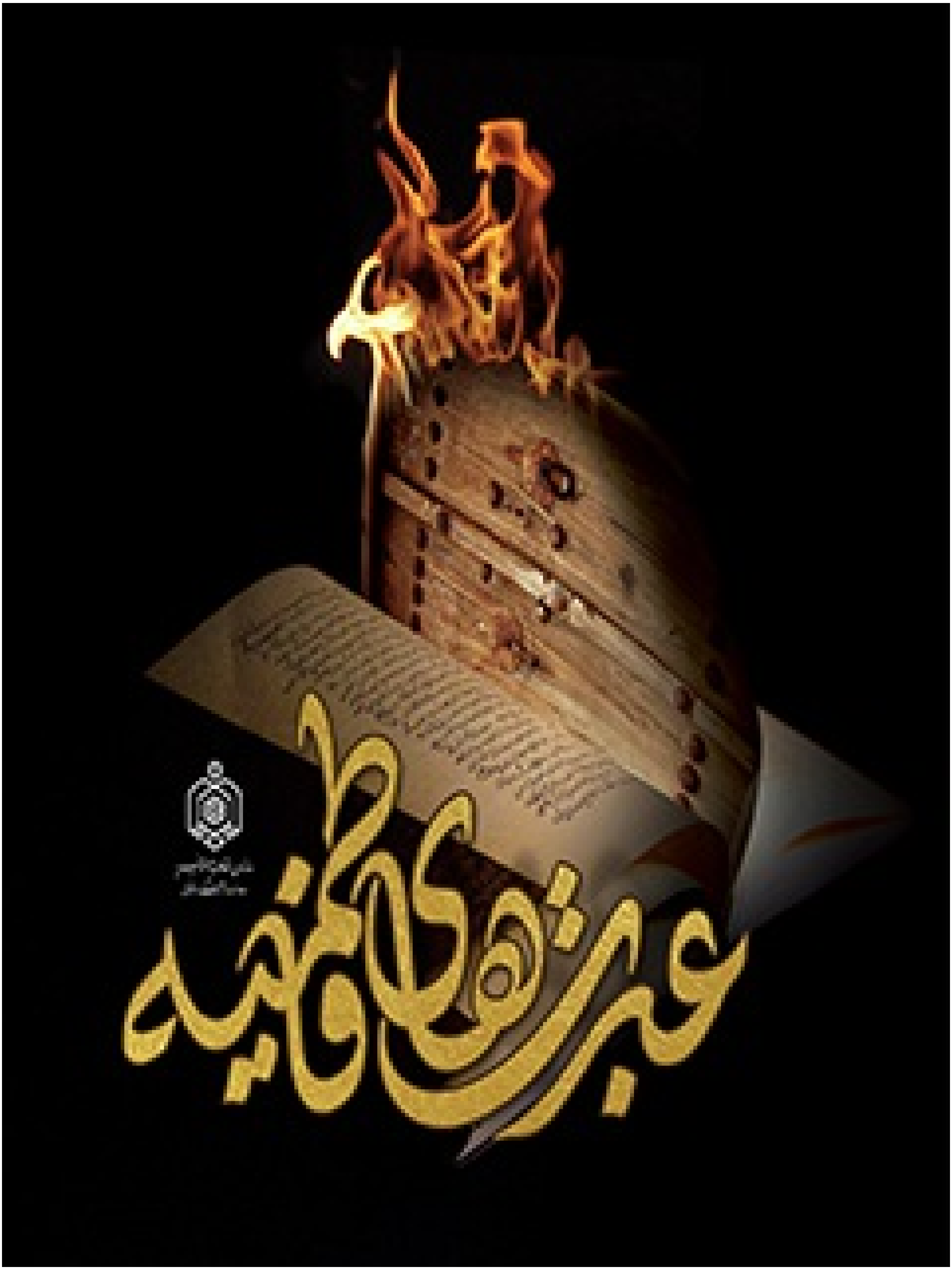

عبرت‌های فاطمیه

بسم الله الرحمن الرحیم

عبرت های فاطمیه

نویسنده:

معاونت فرهنگی واجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عبرت های فاطمیه

مشخصات کتاب

سازمان اوقاف امورخیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی

ناشر، تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

لیتوگرافی،چاپ و صحافی: چاپ و انتشارات اوقاف

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول/ دی ماه ۱۳۹۷

غیرقابل فروش/اهدایی

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزاده سیدعلی(رحمه الله علیه) مجتمع فرهنگی آموزشی معاونت فرهنگی

اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه ۰۲۵-۳۸۱۸۷۱۵۷

سایت سازمان www. oghaf . ir

سایت معاونت: www. mfso . ir

سایت مجتمع:www. mfpo . ir

ص: ۱

اشاره

فهرست

مقدمه

بر هیچ انسان مدبر و فکوری پوشیده نیست که یکی از

مهمترین در س های تاریخ، عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان می باشد. قرآن کریم پس از نقل حوادث تلخ و شیرین زندگی انبیای الهی (علیهم السّلام) می فرماید:

«لَقَدْ كَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبَابِ »؛ همانا

داستان های زندگی آنان، مایه عبرت صاحبان عقل و خرد

می باشد.» (۱)

بنابراین، هرچند مطالعه تاریخ، امری است آسان و شیرین ، اما شخص خردمند همواره با دقت تیزبینی خاصی ، تاریخ اقوام پیشین را مطالعه می نماید و علت پیروزی و ناکامی ایشان را ریشه یابی می نماید تا از آن ها درس عبرت گرفته و در چالش ها و بحران های زندگی ، چراغی باشد روشنگر راهش .

صفحات تاریخ را که ورق می زنیم ، به فصلی می رسیم که انسان راسخت متأثر می کند وبه تأمل وا می دارد وقصه ای دارد پر غصه :

ص: ۶

۱- یوسف، آیه ۱۱۱.

زمین بی قرار است و آسمان اشک بار؛

همه جا سیاه پوش است و دل های مردمان سیاه تر از همیشه؛

مظلومیت، تاکنون این چنین در چنگال ستم اسیر نبوده وظلم، این گونه تا وادی شرم نتاخته است.

کینه ها سرباز کرده اند و در پیش رو، هماوردی نمی یابند. امان از تنهایی!

در و دیوار خانه ای، فریاد «واغربتاه» سر می دهد!

مسمار کینه، سینه ای را شکافته است!

آیا محسن، نیامده ، ملکوتی شده است؟

در کوچه های غربت ، سوز سیلی، امان از کف بریده است!

یاس کبود، در کوچه های شهر، پژمرده است و مردانگی را به مدد می طلبد.

آیا کسی هست که اهل بیت خدا را پاسبان باشد؟

آیا مردی از تبار فتوت یافت می شود که جفا را برتابد؟ آیا...؟

آری، مردی در معرکه هست که نهایت مردانگی است. فلک، ازنگاهش در تلاطم است.

و زمین، تاب گام هایش را ندارد!

او در طلب «ذوالفقار» است؛

ولی در ریسمان عداوت، اسیر!

اولبریز از خروش است؛

اما سکوت کرده است؛

زیرا در برهوت مردانگی، تنهای تنها مانده است؛

باید ماند و رسالت سنگین صبر را به پایان رساند؛

باید ماند و «یاس شهید» را شبانه به سوی ابدیت بدرقه نمود؛

باید بر تنهایی گریست و مظلومیت را چشید؛

باید...

آری، «حادثه فاطمیه» این گونه زخم بردل تاریخ نشاند. درباره «حادثه فاطمیه» بسیار گفته اند و نوشته اند؛ اما با این وجود، باز جای تأمل و تدبر باقی است. این حادثه، چنان گسترده و عمیق است که هرچه بیشتر به تحلیل و بررسی آن پرداخته شود، زوایای ژرف تری از آن رخ می نمایاند. کتابی که پیش روی شماست، تلاشی است برای بازخوانی حادثه فاطمیه از این نگاه:

مگر فاطمه (علیهاالسّلام) تنها یادگار حضرت رسول (صلّی الله علیه و آله وسلّم) نبود؟

مگر سینه اش بوسه گاه محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نبود؟

مگر پیامبر (صلّی الله علیه و آله وسلّم)هر روز هنگام عبور از برابر خانه فاطمه(علیهاالسّلام) به اهل آن خانه سلام نمی داد؟

مگر «مودت ذی القربی» توصیه قرآن و اجر رسالت نبود؟ مگر خداوند متعال، خشم و رضای فاطمه (علیهاالسّلام) را، خشم و رضای خود قرار نداده بود؟

پس چرا آن همه بی حرمتی به حریم فاطمه (علیهاالسّلام)؟

ص: ۸

پس چرا آن همه جفا بر آل مصطفی (صلّی الله علیه و آله وسلّم) ؟

چرا پس از رحلت حضرت رسول(صلّی الله علیه و آله وسلّم) همه چیز به یکباره رنگ باخت؟

آتش آوران این معرکه تلخ چه کسانی بودند؟

علل و عوامل وقوع این حادثه چه بود؟

بررسی علل و عوامل زمینه ساز این فراز تاریخی، مایه عبرت جامعه اسلامی است؛ زیرا در این صورت، جامعه همواره خود را با آن جریان، مقایسه می کند تا بفهمد در چه حال و روزی قرار دارد، چه چیزی او را تهدید می کند و چه چیزی برای او لازم است.

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه، در راستای تعمیق و گسترش باورهای دینی و افزایش بصیرت عمومی در دفاع از ولایت، کتاب «عبرت های فاطمیه» نوشته حجت الاسلام احمد شرفخانی را تلخیص نموده و در سطح کشور چاپ و توزیع می نماید. امید آنکه این اقدام، راه گشای دوران کور فتنه و مرضی درگاه حضرت حق قرار گیرد. إن شاء الله

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

پی نوشت:

۱. یوسف، آیه ۱۱۱.

نگاهی گذرا به زند گانی حضرت زهرا (علیهاالسّلام)

فاطمه زهرا(علیهاالسّلام)، دختر بزرگوار پیامبر اسلام(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و همسر باوفای علی بن ابی طالب(علیه السّلام)، در روز جمعه، ۲۰ جمادی الثانی سال پنجم بعثت، در زیر آسمان حجاز، در دامنه کوه های مکه، در چشم انداز کعبه، در منزل وحی و نزول جبرئیل امین چشم به جهان گشود.

مادرش خدیجه کبری(علیهاالسّلام) از زنان با شرافت و ارجمند اسلام و یکی از چهار زن بهشتی است.

فاطمه(علیهاالسّلام) تحت تربیت ویژه و والای پدرش رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، قرار گرفت و همدم مادر بود و غم خوار و یاور پدر در امر تبلیغ دین و ادای رسالت. وی شاهد سختی های دوران بعثت در

مکه بود و همراه دیگر مسلمانان، دوره سه ساله محاصره در «شعب ابی طالب» را گذراند.

حضرت زهرا(علیهاالسّلام) نُه ساله بود که چند روز پس از هجرت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، همراه فاطمه بنت اسد و فاطمه، دختر زبیر بن عبدالمطلب از مکه به مدینه هجرت کرد و در «قبا» به پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) پیوست. این کاروان چند نفری را که از سه فاطمه (فواطم) تشکیل می شد و پسر ام ایمن و

ابوواقد نیز همراهشان بود، حضرت علی(علیه السّلام) سرپرستی می کرد تا به سلامت از محیط شرک به

یثرب برسند.

ص: ۱۰

فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) مورد احترام و محبت خاص رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بود. در احادیث، از وی به عنوان «سرور زنان عالم» یاد شده است. وی در سایه ایمان، تقوا، عمل صالح و عبادت به بالاترین مقامات انسانی دست یافت.

در سال دوم هجرت، با پسر عموی خویش، علی بن ابی طالب(علیه السّلام) که شایسته ترین همتای او بود، ازدواج کرد. ثمره این ازدواج چهار فرزند بود به نام های حسن، حسین، زینب وِ ام کلثوم (علیهاالسّلام)؛ فرزندی هم در رحم داشت به نام محسن که در پی حوادث تلخ و فشارهای پس از رحلت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) سقط شد و به شهادت رسید.

فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) زندگی سخت و پر مشقت، در عین حال ساده و دور از تجملات، همراه با زهد و ایثار داشت. در صحنه های مختلف تاریخ اسلام حضور داشت: در میدان جنگ احد، نبرد خندق، فتح مکه و سایر صحنه ها. نام او در حوادثی همچون مباهله پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) با مسیحیان قبیله نجران، نزول سوره کوثر و سوره «هل اتی» و آیه تطهیر و... به میان می آید. یازده امام معصوم شیعه از نسل پاک اویند؛ از این رو، ایشان را «ام الائمه» (مادر امامان) می خوانند.

هرچند از پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرزند پسری نماند، ولی خواست خدا این بود که تداوم نسل

آن حضرت، از طریق دختر گرامی اش حضرت فاطمه(علیهاالسّلام) صورت گیرد. (۱)

زهرای اطهر(علیهاالسّلام)، در سال یازدهم هجری، در سوگ رحلت پدر بزرگوارش نشست و این حادثه، ضربه سنگینی بر روح لطیف آن بانو بود؛ به گونه ای که پس از آن تا لحظه وفات، خندان دیده نشد.

حوادث و فتنه ها و منازعات سیاسی بر سر خلافت، جسم و روح فاطمه(علیهاالسّلام) را آزرد. در مسأله

خلافت و غصب فدک، ظلم های بسیاری بر ایشان روا شد. حرمت او را شکستند و به خانه اش هجوم آوردند. در خانه را به آتش کشیدند و بر ایشان صدمه وارد کردند.

۱- نزول سوره کوثر به همین مناسبت بوده است

این حمله ها و فشارها، فاطمه(علیهاالسّلام) را به شدت بیمار و بستری کرد. او اولین کسی بود به زندگانی حضرت

که پس از رحلت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، در همان سال به ایشان پیوست. فاطمه(علیهاالسّلام) بیش از ۷۵ روز فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) (یا ۹۵ روز) پس از پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) زندگی نکرد و در ۱۳ جمادی االاولی (یا ۳ جمادی الثانی)

سال ۱۱ هجری چشم از جهان فروبست.

پس از شهادت مظلومانه اش در ۱۸ سالگی، طبق وصیت خویش، شبانه و مخفیانه به خاک سپرده شد. قبر ایشان هنوز هم نامعلوم است.

پی نوشت:

۱. نزول سوره کوثر به همین مناسبت بوده است.

نقش عبرت آموزی

«عبرت» از عبور، به معنی نفوذ کردن و گذشتن از میان چیزی گرفته شده است و مقصود از آن، گذشتن از محسوسات به معقولات، از دیدنی ها به نادیدنی ها، از بدی ها به خوبی ها، از زشتی ها به زیبایی ها و از ظاهر به باطن است. کسی که با دیدن اموری به نتایج

عقلی در جهت خیر و صلاح می رسد و از ظاهر حوادث به ورای آن ها سیر می کند و درس می گیرد و با دیدن رویدادهای روزگار، از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می کند، به «عبرت» راه یافته است. خداوند متعال همگان را به عبرت گرفتن فراخوانده:

« فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ؛ پس ای اهل بصیرت [از این ماجراها] عبرت بگیرید». (۱)

این آیه و آیات دیگری که بر عبرت گیری از گذشته تأ کید دارند، همه بیانگر این نکته اند که باید گذشته را با حوادث تلخ و شیرین خود، آیینه فرداها قرار داد تا اشتباهات و لغزش های پیشینیان تکرار نشود؛ چرا که هرکس عبرت آموزی اش بیش تر باشد، لغزش هایش کم تر است.

همان طور که مولا علی(علیه السّلام) فرمود:

«کسی که بیش تر عبرت بیاموزد، لغزشش کم خواهد شد». (۲)

ص: ۱۳

۱- حشر، آیه ۲.

۲- شرح غرر الحکم، ج ۵ ، ص ۲۱۷.

عـبرت آموزی از پیشـینیان، در حقیقت نوعی زنـد گی کردن در میـان آن هـاست؛ به این معنـا که حوادث تـاریخی را بنگریم، عوامل و زمینه های آن را بررسی کنیم و تلاش کنیم از آن ها آموزه هایی برای سرمشق در زند گی خود بیابیم. (۱)

در عبرت آموزی از وقایع تاریخی، بایـد از سه منظر، به واقعه نظر کرد: علل و اسـباب واقعه، حقیقت عبرت و نتیجه و ثمره آن. مـا نیز در بحث «عبرت هـای فـاطمیه»، از این سه منظر به وقـایع می نگریم. از آنجـا که اصل تکرارپـذیری در تاریـخ، از اصول مسـلم و غیرقابل انکار است، شـناسایی ریشه های این فاجعه تاریخی، می توانـد عبرت آموز ما گردد تا با پرهیز از آن عوامل و جلوگیری از تحقق آن ها، حکومت اسلامی خویش را که استمرار حکومت نبوی است، از ننگ

چنان فجایعی برهانیم و آن را به ساحل نجات رسانیم؛ ان شاء الله.

پی نوشت ها:

۱ . حشر، آیه ۲.

۲ . شرح غرر الحکم، ج ۵ ، ص ۲۱۷.

۳ . نهج البلاغه، نامه ۲۳.

ص: ۱۴

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۳.

مهم ترین جریانات تاریخی

اشاره

بحث و بررسی در مورد علل و عوامل زمینه ساز حادثه تلخ فاطمیه و عبرت آموزی از آن، نیاز به آشنایی کامل با حوادث مهم و مرتبط با این حادثه دارد؛ چرا که بـدون اطلاع از این فرازهای حساس تاریخی که مقدمه حادثه فاطمیه است، پرداختن به این موضوع را غیرممکن می کند؛

لـذا قبل از ورود به این مبحث، مهم ترین جریانات تاریخی اواخر عمر رسول ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و حوادث بعد از رحلت آن حضرت را به اختصار مرور می کنیم:

زمینه سازی جهت بیعت

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در ماه های آخر عمر خود، بسیار تلاش می کرد تا مسیری که خداوند برای زمامداری پس از او تعیین کرده بود حفظ شود و امت اسلامی دچار اختلاف و ارتجاع و ارتداد نگردد.

گزارش هایی که از حوادث این روزها در تاریخ ثبت شده است، گویای تلاش پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

برای تثبیت و تحکیم جانشینی پس از خود و اقدامات گروه های سیاسی و احزاب برای کسب

ص: ۱۵

قـدرت پس از پیـامبر(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) است. مهم ترین جریانات تاریخی رسول خـدا(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) همین که احساس کرد رحلتش نزدیک است، پیوسته در هر مجلس و موقعیتی، تذکراتی به مسلمانان می داد و آنان را از فتنه و فساد و اختلاف پس از خود برحذر می داشت و تأ کید می کرد که به سنت و سیره او توجه نموده، به آن چنگ زنند و بر آن اتفاق کنند و طبق آن عمل نمایند.

پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) پیوسته به دو یادگار گرانبهای خود (قرآن و عترت) اشاره داشت و بدان ها

تأ کید می کرد. در ضـمن، تحرکات فرصت طلبان و مخالفان خلافت حضـرت علی(علیه السّـلام) را کاملاً در نظر داشت و آن گونه که روا می دید در خنثی کردن آن ها می کوشید.

در این راسـتا، در اواخر مـاه محرم سـال یازدهم هجری، پیش از آنکه در بستر بیماری بیفتـد، دسـتور تـدارک سـپاهی عظیم به فرماندهی «اسامهبن زید» (۱) برای گسیل به سوی شام را داد.

البته فرمـان تشـکیل چنین سـپاهی و رهسـپاری آن به سوی شـام سـابقه داشت؛ چرا که در سـال هشـتم هجری، از سوی پیامبر ا کرم(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) سپاهی به فرماندهی «جعفربن ابی طالب» و «زیدبن حارثه» و «عبدالله بن رواحه» برای مقابله با هجوم رومیان روانه آن سرزمین شد؛

امـا هر سه فرمانـده اسـلام در این جنـگ به شـهادت رسـیدند. در سـال نهم هجری نیز که خـبر آمـادگی رومیـان برای حمله به سرزمین حجاز، در مدینه انتشار یافت، پیامبر(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) با سـی هزار تن عازم تبوک شد؛ ولی بدون درگیری به مـدینه بازگشـتند. حال در این موقعیت (سال یازدهم هجری) رسول خدا(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) خطری جدی احساس می نمود؛ لذا دستور اعزام سپاهی را به سوی شام صادر نمود.

اما تجهیز و اعزام این سپاه از سوی پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) یک علت مهم داشت که ا کثر راویان و

تحلیل گران تاریخ بدان اشاره کرده اند: رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بر آن بود که بدین وسیله عده ای از سران

ص: ۱۶

۱- اسامه فرزنـد زیـد بن حارثه است، زیـد در عصـر جاهلیت در یکی از نبردهای قومی اسـیر شد و در بازار عکاظ به حکیمبن حزام فروخته شد. حکیم او را به حضـرت خدیجه(علیهاالسّـلام) داد و او نیز به رسول خدا(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) بخشید. پـدر زیـد فرزنـدش را از آن حضـرت طلب کرد. پیامبر(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) زیـد را به اختیار خود نهاد و او ماندن نزد پیامبر(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) را برگزید. زید بن حارثه پس از علی بن ابی طالب، اولین مردی بود که اسلام آورد و نماز گزارد. (السیره النبویه، ج ۱ ، ص ۲۶۴).

مهاجرین و انصار را در این سپاه قرار دهد و بدین وسیله آن ها از مدینه خارج شوند تا در هنگام رحلت آن حضرت، در مدینه حضور نداشته باشند و سبب اختلاف در رهبری پس از وی نگردند و در ریاست طمع نکنند. آن حضرت با این کار می خواست کسی با خلیفه انتصابی او مخالفت

نکند و امر خلافت و جانشینی علی(علیه السّلام) بدون هیچ گونه نزاعی پس از او، مسلم گردد. (۱)

اولین سنت شکنان

توطئه گران و قدرت طلبان، مخالفت علنی خود را این گونه شروع کردند که فرماندهی اسامه را مورد طعن و استهزا قرار دادند و گفتند: چرا رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، این جوان را به فرماندهی مهاجرین و انصار گمارده است؟ (۲)

چون این سخنان مطر ح شد، پیامبراکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) ناراحت شد؛ بر منبر رفت و پس از حمد و

ثنای الهی فرمود:

«ا گر هم ا کنون بر اسامه طعن می زنید، پیش از این پدرش را نیز طعن زدید و حال آنکه به خدا او فرماندهی شایسته بود و پس از او نیز پسرش شایسته فرماندهی است و در نظر من محبوب ترین مردم است». (۳)

روزهای آخر عمر رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بود و اوضاع و احوال ایشان به جهت بیماری شدت می گرفت.

سپاه ا سامه در خارج از مدینه و در منطقه جرف (۴) اردو زده بود و به دستور رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) آماده حرکت بود که سنت شکنان و شیفتگان قدرت به بهانه بیماری رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و دیگر بهانه ها، از لشکر اسامه بیرون آمدند؛ در حالی که رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) تخلف کنندگان سپاه اسامه را لعن کرده، چنین فرمود:

« لَعَن اللهُ مَنْ تَخلَفَ عَنْ جیش اُسامَه ». (۵)

۱- الارشاد شیخ مفید، ص ۸۵ ؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲ ، ص ۱۱۳ ؛شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱ ، ص ۱۶۱

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱ ، ص ۵۰۹

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۱ ، ص ۵۰۹ ، طبقات، ج ۳ ، ص ۲۳۲

۴- جُرف، منطقه ای وسیع در سه میلی مدینه به سمت شام است (معجم البلدان، ج ۲ ، ص ۱۲۸).

۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲ ، ص ۲۰ و ج ۶ ، ص ۵۲ ؛ المراجعات، ص ۲۷۵ و ص ۲۷۶

حال رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) وخیم تر گشته و از شدت بیماری بی هوش شده بود. هنگامی که مهم ترین جریانات تاریخی ایشان به هوش آمد، مشاهده نمود که جماعتی از بزرگان صحابه که بنا بود در لشکر اسامه شرکت کنند، تخلف نموده اند. فرمود: «مگر به شما نگفتم که در لشکر اسامه شرکت کنید؟»

هر یک از آنان در پاسخ پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) عذر و بهانه ای تراشیدند ولی رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) از تصمیم و هدف آنان اطلاع داشت و می دانست که آن ها برای تصاحب خلافت در مدینه مانده اند.

نانوشته ای گویاتر از هر نوشته

پنج شنبه روزی بود که بیماری رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) شدت یافت. گروهی در خانه، نزد آن حضرت بودند. پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در بستر بیماری جهت نوشتن وصیت این گونه تقاضای قلم و کاغذ نمود:

«برایم کاغذ و دوات بیاورید تا چیزی بنویسم که پس از من تا ابد گمراه نشوید». (۱)

برخی به دنبال آوردن کاغذ و دوات رفتند؛ اما یکی از اصحاب سکوت جلسه را شکست و با نادیده گرفتن حرمت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) گفت: «إرجَع فإنه یهجُرُ»؛ برگرد زیرا او هذیان می گوید» و با بی ادبی اینکه بیماری بر او غلبه کرده است، گفت: « حَسبُنَا کتابَ الله ؛ ما را کتاب خدا بس است». در این هنگام میان حاضرانَ

اختلاف و نزاع افتاد. برخی گفتند: «کاغذ و قلم بیاورید تا پیامبر مطلب خود را بنویسد تا هرگز گمراه نشویم»؛ در حالی که برخی دیگر، « حَسبُنَا کتابَ الله» را تکرار می کردند. هنگامی که این سخنان ناشایست مطرح شد و اختلاف بالا گرفت، پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمود: «برخیزید و از من دور شوید؛ در حضور هیچ پیامبری شایسته نیست نزاع شود». (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۲۲ ، ص ۴۶۸

۲- ارشاد شیخ مفید، ص ۹۹ ؛شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶ ، ص ۵۱ و ج ۱۳ ، ص ۳۱ ؛ صحیح بخاری، ج ۱ ، ص ۲۲ و ج ۶، ص ۱۱

موضوع نانوشته

اما موضوع وصیت نانوشته پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) چه بوده است و چرا آن شخص با این وصیت

این گونه مخالفت کرد؟ جواب این سئوالات، ا کثر مباحث مبهم تاریخ سیاسی در حادثه تلخ فِاطمیه را آشکار می سازد و از قدرت طلبی ها و سیاست نفوذ و ضربه مخالفان پرده برمی دارد.

واقعیت این است که مفاد وصیت موردنظر رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) کاملاً معلوم بود؛ زیرا قبل از آن،

هر عبارتی را که پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) با لفظ « لن تضلّوا » بیان فرموده بود، همه دربردارنده مفاد «حدیث ثقلین» (۱) بود و در جمله درخواست کاغذ و دوات که فرمود: «ایتونی بدواهٍ و کتبٍ و صحیفه ٍ لا کُتُبَ لَکُم کتاباً لا تَضِلوُا بَعدَهُ ابداً»، بر همه حاضران معلوم شد پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) می خواهد چه وصیتی را مکتوب نماید؛ از این رو، یکی از اصحاب موضوع نوشته و نیز جزئیات و ترکیب جمله حضرت را دانست و وا کنشی سریع نشان داد و آغازگر جسارت به محضر رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) گشت.

اما ریحانه نبی ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) این حوادث تلخ را مشاهده می نمود و غم و اندوهش دوچندان

می شد. مگر پدر بزرگوار ایشان متصل به وحی نبود؟ آیا آن حضرت، جز مصالح و منافع ملت منظوری داشت؟ پس چرا این همه جسارت و سرپیچی از ایشان؟ چرا این گونه آثار نفاق در مردم ظاهر گشت؟ چرا...؟

خنده در گریه

حال رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) رفته رفته بدتر می شد. در حالی که سر ایشان در دامن حضرت علی(علیه السّلام) بود، بی هوش گشت. حضرت زهرا(علیهاالسّلام) به صورت نازنین پدر نگاه می کرد و اشک می ریخت و می فرمود: «آه! به برکت وجود پدرم، باران رحمت نازل می شد و او دادرس یتیمان و پناه

۱- صحابه بارها از آن حضرت، حدیث ثقلین را این گونه شنیده بودند که: «إنی تارکٌ فیکمُ الثقلین کتابَ الله وعترتی ما ان تَمَسکُتم بِهما لن تَضلُوا ابداً ولن یفتریا حتی یَرد علی حوض؛ من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم: کتاب خدا و خاندانم. تا آن زمان که بدین دو تمسک جویید هرگز گمراه نخواهید شد و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند». (الغدیر و المستدرک علی الصحیحین، ج ۲ ، ص ۱۰۹).

بیوه زنان بود.» صدای ناله زهرا(علیهاالسّلام) به گوش رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) رسید. حضرت دیده گشود و با صدای ضعیف فرمود: »دختر عزیزم! این آیه را بخوان: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ ؛

»از مرگ چاره ای نیست؛ چنانکه پیغمبران مردند، من نیز خواهم مرد؛ اما چرا ملت هدف مرا تعقیب نمی کنند و قصد سقوط و عقب نشینی دارند؟» (۱)

از شنیدن این سخن، گریه حضرت زهرا(علیهاالسّلام) شدیدتر شد. رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) از احوال پریشان و چشم گریان دختر عزیزش منقلب شد. برای تسلای دل او، وی را به نزد خویش خواند و

سخنی در گوش او نجوا کرد. حاضرین دیدند صورت فاطمه(علیهاالسّلام) برافروخته شد و در همان حال

ناراحتی و گریه، تبسم کرد. از این تبسم نابه هنگام تعجب نمودند. علت را پرسیدند. ایشان فرمود: «تا پدرم زنده است، رازش را فاش نمی کنم.»

اما بعد از مرگ پدر فرمود: «پدرم در گوش من فرمود: فاطمه جان! مرگ تو نیز نزدیک است؛

تو اولین فردی هستی که به من ملحق خواهی شد». (۲)

ماتم سترگ

در حالی که سر پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در دامن علی بن ابی طالب(علیه السّلام) بود و فاطمه و حسن و حسین(علیهم السّلام) به صورت نازنین آن حضرت نگاه می کردند و می گریستند، چشمان حق بینش بسته و زبان حق گویش خاموش گشت و روحش به عالم ابدی پرواز نمود و ماتمی سترگ بر فاطمه(علیهاالسّلام)

روی آورد.

اهل بیت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و نزدیکان آن حضرت در ماتمی بزرگ فرو رفته بودند که گروهی

بر سر خلافت و جانشینی به نزاع برخاستند و عهد و پیمان «غدیر» را زیر پا نهادند و در مکانی

۱- آل عمران، آیه ۱۴۴

۲- بحارالانوار، ج ۲۲ ، ص ۴۷۰ ؛ ارشاد شیخ مفید، ص ۸۸ ، صحیح مسلم، ج ۴ ، ص ۱۰۹۵

به نام «سقیفه» (۱) ، بازگشت به فرهنگ جاهلی و نظام قبیلگی یا «انقلاب علی الاعقاب» (۲)

را شکل دادند و بر خلا ف فرمان خدا و رسولش از پیش خود برای حکومت اسلامی حا کم نصب کردند.

حور در آتش

گردانندگان سقیفه بر آن بودند که حرکت خود را با سرعت هرچه تمام تر تثبیت و تحکیم کنند و در این راستا از تمامی مردم از راه های مختلف، بیعت گرفتند. اما در این میان، بزرگ ترین مانع تثبیت و تحکیم حکومت غصبی خود را خاندان پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) می دیدند؛ چرا که آنان با مبارزه منفی و تحصن در خانه حضرت زهرا(علیهاالسّلام)، مانع آن حرکت شوم شده بودند. حضرت علی(علیه السّلام) و بنی هاشم (۳) و گروهی از مهاجرین و انصار (۴) که تعدادشان اندك بود، در خانه حضرت صدیقه کبری(علیهاالسّلام) گرد آمده بودند و از این طریق، مخالفت خود را اعلام می داشتند و از بیعت

خودداری می کردند.

با مشاهده روایاتی از کتب معتبر اهل سنت، مشخص می شود اصحاب سقیفه خاندان وحی را تهدید به یورش و آتش زدن خانه کردند و علت آن، بیعت گرفتن از خاندان رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) برای حکومت غصبی خلیفه بوده است.

اما درباره آتش زدن بیت وحی و جسارت به حضرت زهرا(علیهاالسّلام)، روایات متعدد و با سند صحیح

از شیعه و سنی نقل شده که به جهت اختصار فقط به یک روایت تاریخی بسنده می کنیم.

جوینی با سند خویش از پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) چنین روایت کرده است:

«... دخترم فاطمه... چون او را می بینم به یاد چیزهایی می افتم که پس از من بر او روا می دارند؛ گویا او را می بینم که ذلت به خانه اش وارد، پهلویش شکسته، جنین او سقط

۱- سقیفه سایبانی بود در ناحیه شمال غربی مسجدالنبی و با فاصله ای کمتر از یک کیلومتر از خانه پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) که محل اجتماع انصار (مردم مدینه از جمله قبایل اوس و خزرج) بود. (سقیفه به معنای سایبان است).

۲- آل عمران، آیه ۱۴۴ (...« وَمَنْ یَنْقَلِبْ عَلَی عَقِبَیْهِ ...).

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶ ، ص ۱۱

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲ ، ص ۱۲۶

شـده است... [بار خدایا] کسـی را که به پهلوی او زد، آن چنان که فرزندش را سـقط کرد، در آتش جاودان ساز. در این موقع ملائکه گویند: آمین» (۱)

مصـیبت ها و رنـج هایی که در این رابطه در کتب معتبر شـیعه و سـنی نقل شـده، چنان جان سوز است که حتی در نقل آن نیز اشک چشم امان نوشتن نمی دهد.

غصب فدک

«فدک» سـرزمینی آباد در سراشـیبی خیبر، با چشـمه ای پرآب و منطقه وسیع کشاورزی و قلعه ای مهم بود و نخلستان هایش از خیبر بیش تر بود. ساکنان آن عـده ای از یهود بودند که با اهل خیبر ارتباط داشـتند و رئیس آنان در روز فتح آن جا، مردی به نام «یوشع بن نون» بود. نام

این سرزمین هم به اسم «فدک بن هام» است. او اول کسی بود که در آن جا سکونت یافت. (۲)

این باغ ها در شمال مدینه واقع شده بود و حدود ۱۶۰ کیلومتر با مدینه فاصله داشت.

پس از فتح خیبر، حدود چهار سال قبل از رحلت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) جبرئیل نازل شد و از جانب خداوند دستور فتـح فـدک را آورد. در این فرمـان تصـریح شـده بود که این اقـدام بایـد توسط شـخص پیامبر(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) و امیرالمؤمنین(علیه السّـلام) انجام شود و مسـلمانان در آن شـرکت نکنند. آن دو بزرگوار، اسـلحه لازم را برداشـتند و اسب های خود را آماده کردنـد و در تاریکی شب از لشـکر جـدا شدنـد. از خیبر حرکت کردنـد تا به سـرزمین فدک رسـیدند و با برنامه حساب شده، فدک را فتح کرده و یهودیان سا کن آن جا را اسیر و با غنایم به مدینه آمدند. یهودیان فدک از پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) درخواست کردند که آنان را آزاد کند و نصف اموالشان را به آنان برگرداند. حضرت این پیشنهاد

را قبول کرد و امیرالمؤمنین(علیه السّلام) را فرستاد و با ضمانت حفظ خونشان، با آنان مصالحه کرد و

قرار بر این شد که «هرکس از اهل فدک مسلمان شود، خمس اموال او را بگیرند و هرکس بر دین

۱- فرائدالسمطین، ج ۲ ، ص ۳۴

۲- نقل از یاقوت حموی در معجم البلدان و شرح نهج البالغه ابن ابی الحدید.

خود باقی بماند، همه اموالش را بگیرند».

این قرارداد، بین پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و یهودیان فدک به امضاء درآمد و سرزمین فدک بر اساس نص صریح قرآن (۱) ، ملک شخصی پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) شد.

پس از فتح فدک، آیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ ؛ حق خویشان را به آنان بده» (۲) نازل شد.

پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) از جبرئیل پرسید: «منظورت چه کسانی هستند و این حق کدام است؟» جبرئیل از طرف خداوند عرضه داشت: «فدک را به فاطمه عطا کن». (۳) پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فدک را به حضرت زهرا(علیهاالسّلام) عطا نمود و ورقه ای خواست و امیرالمؤمنین(علیه السّلام) را فراخواند و فرمود: «سند فدک را به عنوان بخشوده و اعطایی پیامبر بنویس و ثبت کن». امیرالمؤمنین(علیه السّلام) آن را نوشت و خود

حضرت با ام ایمن بر آن شهادت دادند. سپس پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) این نوشته را به حضرت فاطمه(علیهاالسّلام) تحویل داد؛ سپس مردم را در منزل آن حضرت(علیهاالسّلام) جمع نمود و به آنان خبر داد که فدک از آن فاطمه(علیهاالسّلام) است.

حضرت زهرا(علیهاالسّلام) در سرزمین فدک نماینده ای داشت که درآمد آن را سالیانه خدمت حضرت می آورد و حضرت زهرا(علیهاالسّلام) هرساله به اندازه نیاز خود برمی داشت و بقیه را بین فقرا تقسیم می کرد و تا هنگام رحلت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) این شیوه ادامه داشت.

ده روز پس از رحلت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، مأموران ابوبکر به دستور او به فدک رفتند و نماینده

حضرت زهرا(علیهاالسّلام) را از آن جا اخراج کردند و آن ملک را غصب نمودند و درآمد آن را به طور کامل

برای مخارج حکومت غاصبانه خود صرف کردند. آنان به سابقه مفصل امر الهی و عمل پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در مورد فدک و سندی که تنظیم شده بود و شاهدانی که گواهی دادند و آنچه پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در حضور مردم فرموده بود، کوچک ترین توجهی هم نکردند. (۴)

۱- حشر، آیات ۶ و ۷

۲- اسراء، آیه ۲۶

۳- بحارالانوار، ج ۲۱ ، ص ۲۲ و ۲۵ ؛ بحارالانوار، ج ۲۹ ، ص ۱۰۷

۴- اسرار فدک، ص ۲۳

پی نوشت ها:

۱.اسامه فرزنـد زیـد بن حارثه است، زیـد در عصـر جاهلیت در یکی از نبردهای قومی اسـیر شـد و در بازار عکاظ به حکیمبن حزام فروخته شد. حکیم او را به حضـرت خدیجه(علیهاالسّلام) داد و او نیز به رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بخشید. پـدر زیـد فرزنـدش را از آن حضـرت طلب کرد. پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) زیـد را به اختیار خود نهاد و او ماندن نزد پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را برگزید. زید بن حارثه پس از علی بن ابی طالب، اولین مردی بود که اسلام آورد و نماز گزارد. (السیره النبویه، ج ۱ ، ص ۲۶۴).

۲. الارشاد شیخ مفید، ص ۸۵ ؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲ ، ص ۱۱۳ ؛شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱ ، ص ۱۶۱

۳ . تاریخ یعقوبی، ج ۱ ، ص ۵۰۹

۴ . تاریخ یعقوبی، ج ۱ ، ص ۵۰۹ ، طبقات، ج ۳ ، ص ۲۳۲

۵. جُرف، منطقه ای وسیع در سه میلی مدینه به سمت شام است (معجم البلدان، ج ۲ ، ص ۱۲۸).

۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲ ، ص ۲۰ و ج ۶ ، ص ۵۲ ؛ المراجعات، ص ۲۷۵ و ص ۲۷۶

۷ . بحارالانوار، ج ۲۲ ، ص ۴۶۸

۸. ارشاد شیخ مفید، ص ۹۹ ؛شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶ ، ص ۵۱ و ج ۱۳ ، ص ۳۱ ؛ صحیح بخاری، ج ۱ ، ص ۲۲ و ج ۶ ، ص ۱۱

۹. صـحابه بارها از آن حضـرت، حـدیث ثقلین را این گونه شـنیده بودنـد که: «إنی تارکٌ فیکمُ الثقلین کتابَ الله وعترتی ما ان تَمَسـکُتم بِهمـا لن تَضـلُوا ابـداً ولن یفتریـا حتی یَرد علی حوض؛ من در میـان شـما دو چیز گرانبهـا می گـذارم: کتـاب خـدا و خانـدانم. تا آن زمان که بـدین دو تمسک جوییـد هرگز گمراه نخواهیـد شـد و این دو از یکـدیگر جـدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

(الغدیر و المستدرک علی الصحیحین، ج ۲ ، ص ۱۰۹).

۱۰ . آل عمران، آیه ۱۴۴

۱۱ . بحارالانوار، ج ۲۲ ، ص ۴۷۰ ؛ ارشاد شیخ مفید، ص ۸۸ ، صحیح مسلم، ج ۴ ، ص ۱۰۹۵

۱۲. سقیفه سایبانی بود در ناحیه شمال غربی مسجدالنبی و با فاصله ای کمتر از یک کیلومتر از خانه

پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) که محل اجتماع انصار (مردم مدینه از جمله قبایل اوس و خزرج) بود. (سقیفه به معنای سایبان است).

۱۳. آل عمران، آیه ۱۴۴ (...« وَمَنْ یَنْقَلِبْ عَلَی عَقِبَیْهِ ...).

۱۴ . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶ ، ص ۱۱

۱۵ . تاریخ یعقوبی، ج ۲ ، ص ۱۲۶

۱۶ . فرائدالسمطین، ج ۲ ، ص ۳۴

۱۷. نقل از یاقوت حموی در معجم البلدان و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

۱۸ . حشر، آیات ۶ و ۷

۱۹ . اسراء، آیه ۲۶

۲۰ . بحارالانوار، ج ۲۱ ، ص ۲۲ و ۲۵ ؛ بحارالانوار، ج ۲۹ ، ص ۱۰۷

۲۱ . اسرار فدک، ص ۲۳

نفاق

خطر داخلی

اشاره

از تاریخ چنین برمی آید که هر انقلاب و حرکتی را دو خطر عمده تهدید می کند: یکی دشمنان خارجی و دیگری دشمنان داخلی.

دسته اول، کسانی هستند که تمام سعی خود را صرف رخنه کردن در مرزهای جغرافیایی انقلاب می کنند و در این مسیر از هجمه های آشکار هیچ ابایی ندارند.

دسته دوم، دشمنان نقاب دار هستند که به ظاهر در متن انقلاب و حرکت جای دارند، اما در باطن از هیچ تلاشی برای سست کردن پایه های انقلاب دریغ نمی کنند. خطر اینان به مراتب از دسته اول بیش تر است؛ بلکه قابل مقایسه نیست.

قرآن کریم از این گروه، به «منافقین» تعبیر می کند و بر شناخت ویژگی های آنان تأ کید فراوانی دارد و این تأ کید آن چنان زیاد است که درباره کفار بیان نشده است و زیرا که کفار، آشکارا در صف مقابل مؤمنان قرار گرفته و علناً عداوت خود را ابراز می کند؛ اما منافقین، دشمنانی

هستند که در لباس دوست و خودی، شدیدترین ضربه ها را به اسلام و مسلمین وارد می کنند.

بر این اساس، در بررسی عوامل زمینه ساز حادثه فاطمیه، با این مسأله مهم مواجه می شویم که رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در اواخر عمر، با ناراحتی و نگرانی از آینده، به حضرت علی(علیه السّلام)

چنین می فرماید:

«... من بر امتم نه از مؤمن می ترسم و نه از مشرک؛ چرا که ایمان مؤمن او را از خیانت بازمی دارد و مشرک را خداوند به وسیله شرکش نابود می سازد. تنها کسانی که از شر آن ها بر شما می ترسم، کسانی هستند که در دل، منافقند و در زبان، دانا. سخنانی می گویند که شما

می پذیرید؛ اما اعمالی دارند که مورد انکار شماست». (۱)

مشخص شد که نگرانی پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) درباره نفاقی بود که به صورت فتنه ها در آینده ای

نه چندان دور، مانند پاره های شب، فضای زندگی مسلمین را تیره و تار می کرد. او از بروز فتنه ها

رنج می بُرد و به شدت از خود مسلمین در هراس بود. نگرانی ایشان از داخل حوزه اسلام بود:

نکند برخی از میان همین اصحاب، وصایایش را نادیده بگیرند و مسیر اسلام را منحرف کنند؟!

آری، پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) این خطر را حس می کرد و به آن هشدار می داد و شاهد این هشدار و نگرانی به اتفاق همه مورخان، روایات بسیاری است که در این موضوع، از کتاب صحیح بخاری و دیگر کتاب ها و جوامع حدیثی اهل سنت نقل شده است. از باب نمونه به یک روایت ا کتفا می کنیم:

از سعید بن جبیر، از ابن عباس، از رسول ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نقل شده که ایشان پس از وصف

محشر فرمود:

«سپس گروهی از اصحاب من در محشر به طرف راست و چپ از جایگاه من منحرف می شوند؛ آن گاه می گویم: این ها اصحاب من هستند، کجا می روند؟ جواب می رسد که همین اصحاب تو پس از اینکه آن ها را مفارقت نمودی، به اعقابشان برگشت نمودند؛ یعنی، از اسلام خارج شده و به کفر بازگشتند...».

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۷.

حال برای روشن شدن این مطلب، در ادامه نحوه شکل گیری نفاق را بررسی می کنیم:

شکل گیری نفاق

اشاره

در مورد شکل گیری نفاق در عصر پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نظریه های مختلفی است که نظریه مشهور

چنین است: با هجرت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به مدینه، اسلام جان تازه ای گرفت و اقتدار و گسترش خاصی پیدا کرد. در این جا بود که دشمنان داخلی به دو صورت با اسلام به مبارزه پرداختند:

برخی با چهره ای اسلامی و اظهار دینداری، مخفیانه بر ضد اسلام فعالیت می کردند؛

اما تظاهر به اسلام می کردند تا از برخورد مسلمانان که قدرت حاکم بودند، در امان باشند

(نفاق خوفی)

برخی نیز مسلمان شدنشان بدین جهت بود که اسلام اقتدار بیشتری یافته بود و آن ها می خواستند با نفوذ در نظام اسلامی، صاحب قدرت و مقام شوند و سهمی در آن داشته باشند

(نفاق طمعی)

با رحلت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)و فراهم شدن فرصتی مناسب، هر دو گروه نفاق اقداماتی انجام

دادند که مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیاتی درباره منافقین، آن را این گونه بیان می کند:

«با اینکه این مقدار آیات قرآن درباره منافقین است، چرا بعد از رحلت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) دیگر

اسمی از منافقین نیست؟ آیا آن ها محو شدند؟ آیا رحلت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) باعث شد منافقین متفرق و متلاشی شده یا از نفاق روی گردان شوند؟ به خاطر این است که بعد از رحلت پیامبر، نفاق «خوفی» و «طمعی» به هم رسیدند و آنچه می خواستند، شد. قدرت را قبضه کردند و علناً ندای:

لَعِبَت هاشمُ بالمُلكِ فلا

خبرٌ جاء و لا وحيٌ نَزَلَ

سر دادند!» (۱)

۱- المیزان، ج ۱۹ ، ص ۲۸۷.

حال، چگونگی شکل گیری و اقدامات مخفیانه به ظاهر یاران پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را بررسی می کنیم

که بیانگر علل زمینه ساز حادثه تلخ فاطمیه است.

بر پایه اسناد تاریخی، نباید قضیه سقیفه بنی ساعده و امر خلافت و برنامه های بعدی را یک امر نا گهانی دانست؛ بلکه دلایل و شواهدی چند، حکایت از آن دارد که گروه پیروز، از دیرباز برای کسب قدرت و شکست رقیب، در اندیشه و طرح بوده است. روشن ترین گواه این

امر آن است که پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) تأکیدهای فراوانی بر زمامداری و جانشینی علی بن ابی طالب(علیه السّلام) داشته است که غیر شیعه نیز آن را می پذیرد؛ حال، تا گروهی هم دست و ریشه دار در کار نباشد نمی شود به یکباره همه چیز به سویی دیگر جهت گیرد. آیا مردم، هیچ یک غدیر را که ۷۵ روز قبل اتفاق افتاده بود و همگی با علی(علیه السّلام) دست بیعت داده بودند، به یاد نداشتند؟ البته که به یاد داشتند و تا دیرزمان هم از خاطرشان زدوده نشد. دوازده سال پس از آن روز، زمانی که خلیفه دوم درگذشت (سال ۲۳ ه.ق)، حضرت علی(علیه السّلام) با اهل شورای تعیین رهبری و نیز

مردم، به احتجاج پرداخت و چهل فضیلت از خود برشمرد که از جمله آن ها ماجرای غدیر و آیه تطهیر بود؛ آن گاه حاضران را بر تأیید آن فضایل، به شهادت طلبید و جز تنی چند از مخالفان، هیچ کس آن ها را انکار نکرد. (۱)

آیا این گروه، در زمان رحلت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، آن فضایل را به یاد نداشتند؟ یقیناً به یاد

داشتند؛ اما چرا برخی آن را چنین توجیه می کردند که انتخاب فرد پایین تر بر فرد برتر بی اشکال است. با توجه به این مقدمات، چگونه می توان پذیرفت که در کمتر از چند ساعت پس از رحلت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) تنی چند از غیر خاندان آن حضرت توانسته باشند بدون هیچ طرح و هماهنگی قبلی، مردم را از پذیرش زمامداری حضرت علی(علیه السّلام)، به قبول بیعت دیگری سوق دهند و پس از آن نیز از زور و تطمیع و تهدید سود نجسته باشند؟

۱- الغدیر، ج ۱ ، ص ۱۵۹.

حقیقت آن است دلایل و شواهد زیادی موجود است که این حرکت و حرکت های بعدی، به صورت نا گهانی اتفاق نیفتاده؛ بلکه کسانی که در کنار پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و به عنوان خواص جامعه مطر ح بودند، اقدامات مخفیانه ای جهت این امر انجام داده اند که نشان از خط پنهان نفاق دارد.

برای مشاهده و مطالعه شواهد تاریخی در این زمینه می توانید به کتب مشروح در خصوص غدیر و حادثه فاطمیه رجوع کنید.

رشد و تعالی جامعه

یکی از مهم ترین آموزه های این گونه حوادث ناگوار، شناسایی چهره پلید و پنهانی دشمنان «به ظاهر دوست» و اقدام مناسب جهت برخورد با آنان است. اساسی ترین شرایط موفقیت برای یک نظام، شناخت دشمن، مخصوصاً دشمن داخلی است؛ ما نیز تجربه زیادی از اوایل انقلاب اسلامی داریم که چگونه دشمنان داخلی ضربه های جبران ناپذیری به این ملت وارد کردند و ا گر هوشیاری و بصیرت مردم نبود، چهره پلید آنان آشکار نمی گشت و آنان از صحنه انقلاب خار ج نمی شدند و مسیر انقلاب منحرف می شد.

دین مقدس اسلام، جهت شناخت چهره های نفاق، تأکیدات فراوانی کرده و این شناخت را در رشد و تعالی جامعه اسلامی دخیل دانسته است. حضرت علی(علیه السّلام) در این باره چنین می فرماید:

«بدانید که رشد را درنمی یابید مگر آن که وانهادگان رشد را بشناسید و هرگز به کتاب خدا چنگ نمی زنید مگر آن که فروفکننده آن را چنان که باید، شناخته باشید...». (۱)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

خود آن حضرت، برای شناساندن دشمنان «به ظاهر دوست» (وانهادگان رشد) به مردم، تلاش فراوانی کرد و مانع رسیدن آنان به مقاصد شومشان شد و زمینه رشد و تعالی جامعه را مهیا کرد.

آموزه

گفته شده که از مهم ترین آموزه های این حوادث نا گوار، شناسایی چهره پلید و پنهانی دشمنان «به ظاهر دوست» است؛ اما مهم تر از آن، شناساندن آن چهره های نقابدار به همه مردم است؛ همان طور که محور اساسی مبارزات حضرت زهرا(علیهاالسّلام) بعد از رحلت پدر بزرگوارشان، تا آخرین لحظات عمر کوتاه آن حضرت، شناساندن و افشای خط نفاق و اقدامات مخفیانه

آنان بود.

البته این امر مهم برای حضرت زهرا(علیهاالسّلام) به سادگی قابل تحقق نبود؛ اما موضوع، آن چنان اهمیت داشت که حضرت، تمام مصیبت ها و رنج ها را تحمل کرد تا جایی که شکستن سینه و پهلوی خود و نیلی شدن صورت را بهای این افشاگری قرار داد و از افشای خط نفاق

دست برنداشت.

این وقایع درسی بزرگ برای ماست که خود را شیعه علوی و فاطمی می دانیم.

حالا ما باید با درس گرفتن از این مسأله، نگذاریم تاریخ تکرار شود و سست عنصرها با داعیه دروغین انقلابی و اسلامی بودن، شعارهای مردم پسند داده، با فریب آنان، فتنه ای برپا کنند.

ما باید به تأسی به زهرای اطهر(علیهاالسّلام) رسالت خود را به جا آوریم. رسالت فرد فرد رهروان راه

او این است که همچون آن حضرت، در شناساندن چهره نفاق و عملکرد موزیانه منافقان، به

میـدان آمده و کوتاهی نکند؛ زیرا ا گر سا کت بنشـیند، منافقان به محض اینکه زمینه را آماده نفاق ببینند، به میدان آمده، پرده از قساوت ها و خباثت های باطنی خویش برمی افکنند و جسارت ها را شروع می کنند و دوباره «فاطمیه ای دیگر» می آفرینند.

فاعتبروا یا اولی الابصار

پی نوشت:

۱ . نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۲ . المیزان، ج ۱۹ ، ص ۲۸۷.

۳ . الغدیر، ج ۱ ، ص ۱۵۹.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

ص: ۳۲

دنیاگرایی

مسلخ ارزش های الهی

اشاره

یکی از مسائلی که آیات قرآن کریم و روایات معصومین(علیهم السّلام) ما انسان ها را پیوسته از آن

برحذر داشته، «دنیاگرایی» است؛ به این معنا که دنیا در دیدگاه انسان «هدف» یا «معبود» باشد. ا گر دنیا معبود انسان شد، وجود انسان مسلخ تمام ارزش های الهی می شود. مقصود از دنیا هم، دلبستگی هاست: دلبستگی به ریاست، مال، شهرت و ...

بزرگ ترین نگرانی پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) از امت خویش دنیاگرایی آنان بود؛ زیرا اساس تمام

روی گردانی ها از حق، همین صفت رذیله است و باید گفت علت العلل تمام مخالفت ها با حق و یا سستی در حمایت از آن، دلبستگی به دنیاست.

در مورد عوامل زمینه ساز حادثه تلخ فاطمیه نیز، مهم ترین علت، دنیاپرستی خواص بود.

با رحلت پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، عرصه ظهور برای قدرت طلبان آماده شد و کسانی که دنبال دنیا

بودند، بهترین موقعیت را در این حادثه یافتند و حرکت هایی هم انجام دادند که ما در این جا بعضی از این حرکت ها را برمی شماریم:

حرکت ریاست طلبانه سعد

«انصار» با شنیدن خبر جانسوز رحلت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و علت این

تجمع را ترس از قدرت قریش و انتقام گرفتن آنان از این گروه بیان کردند!

«سعد بن عباده بن دُلیم» از بزرگان صحابه رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و سیاست مدار و سرشناس طایفه «خزرج» بود. او در سیادت چنان بود که پرچم انصار در تمام جنگ ها در دست او بود؛ حتی در

غزوه «ابواء» و غزوه «غابه» که در جنگ حضور نداشت، شهر مدینه، از طرف پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به او سپرده شد تا اینکه پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) از جنگ مراجعت کند.

او یکی از هفتاد نفری است که در «عقبه» خدمت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) شرفیاب می شود و اسلام را می پذیرد و پیامبر نیز او را به ریاست قبیله بنی ساعده از طایفه خزرج برمی گزینند. او دارای چنان

مقامی است که رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) با کمال عظمت و داشتن مقام عصمت، در کارهای اجتماعی با وی مشورت می کند (۱) و در تاریخ نیز دعا و روایاتی از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در مورد او نقل شده است. (۲)

اما او با تمام بصیرت و عظمت خود، دلبستگی دنیا را با خود همراه داشت و از روی علاقه به مقام و ریاست، اقدام به معرفی خود جهت خلافت نمود. هرچند او از این اقدام ناپسند بهره ای نبرد، ولی عامل مهمی برای مظلومیت اهل بیت(علیهم السّلام) به دست دیگران شد.

موال علی(علیه السّلام) در مورد او فرمود:

«اول کسی که به ما جَری شد، سعد بن عباده بود، او دری را باز کرد و دیگران وارد شدند و آتشی را افروخت که سوزشش مال او بود و از نورش دیگران استفاده نمودند». (۳)

هرچند از بعضی نقل ها چنین برمی آید که سعدبن عباده پس از آنکه احساس کرد مردم با علی(علیه السّلام) بیعت نمی کنند خود را برای خلافت معرفی کرد؛ ولی عدم بیعت مردم با علی(علیه السّلام)

ص: ۳۴

۱- مشورت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در جنگ خندق با سعد بن عباده، طبقات، ج ۲ ، ص ۵۲ ، سیره ابن هشام، ج، ۳ ، ص ۲۳۴.

۲- اسدالغابه، ج ۲ ، ص ۲۸۳.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰ ، ص ۳۰۷.

جواز اقدام او برای چنین امری نمی شد. (۱) گذشته از این، او از شخصیت، مقامات و فضایل حضرت علی(علیه السّلام) آ گاه بود (۲) و در روز غدیر، خود، امامت و ولایت علی(علیه السّلام) را از زبان رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) شنیده بود؛ اما او چنان به بیراهه رفت که حتی بعد از اتمام جریان سقیفه هم با مولا علی(علیه السّلام) بیعت ننمود و این است نتیجه صفت رذیله «ریاست طلبی» در وجود انسان.

حرکت قدرت طلبانه

اشاره

با آماده سازی جلسه سقیفه بنی ساعده، جهت انتخاب خلیفه، جاه طلبان و شیفتگان قدرت که خواسته دیرین آنان، همین موقعیت بود و از قبل نیز برنامه ریزی های گسترده ای کرده بودند، قریش را صاحب مقام معرفی کردند. سایر اقوام عرب نیز امیدوار بودند که خلافت در قبایل ایشان نیز به نوبت بگردد و فرصت کسب قدرت و زمامداری برای آنان نیز فراهم شود. (۳)

روش تطمیع

گردانندگان سقیفه با پیروزی ظاهری خود، بر آن شدند تا با سرعت برای تثبیت و تحکیم خلافت غصبی خود، برنامه ریزی کنند. از این رو، جهت برداشتن موانع و مخالفین خود و خاموش کردن آنان، تصمیم گرفتند هرچه زودتر «عباس بن عبدالمطلب» را ملاقات کنند و برای او و فرزندانش در حکومت و قدرت بهره ای قرار دهند تا با روش تطمیع، آنان را از هواداری علی بن ابی طالب(علیه السّلام) بازدارند و جمع متحصن در بیت حضرت زهرا(علیهاالسّلام) را متلاشی کنند.

عباس با شنیدن این پیشنهاد، در مقابل آنان ایستاد و این توطئه را خنثی کرد. ولی در

۱- قاموس الرجال، ج ۴ ، ص ۳۲۸.
۲- در روایتی نقل شده: «روزی قیس، فرزند سعد بن عباده، با پدرش گفت و گو می کرد و سعد از فضایل علی(علیه السّلام) برای او مطالبی می گفت. قیس به او گفت: ای پدر! آیا تو در حالی که این مطالب را می دانستی، خود را نامزد خلافت کردی؟ پس از این به بعد هرگز با تو سخن نخواهم گفت.»، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶ ، ص ۴۴.
۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶ ، ص ۹۶.

تاریخ نقل است که گردانندگان سقیفه، مردم را به وسیله اهدای اموال، پیرو خود نمودند.

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نقل است که وقتی مردم گرد ابوبکر را گرفتند، اطرافیان او اموالی میان زنان مهاجرین و انصار پخش کردند. در این میان، سهم یکی از زنان خاندان «عدی بن بخار» را همراه زید بن ثابت فرستادند. آن زن پرسید: «این مال، برای چیست؟»

پاسخ دادند: «این مالی است که ابوبکر میان زنان تقسیم کرده است». آن زن اموال فرستاده شده را نپذیرفت و اظهار کرد: «به هیچ وجه خود را با گرفتن رشوه نمی فروشم.» و آن ها را پس فرستاد. (۱)

حرکت چماق به دست

شیخ مفید، نقل می کند که جماعتی از عرب - بنی اسلم - برای تهیه خواروبار و آذوقه به مدینه رفتند. به آنان گفته شد: «در ازای بیعت با خلیفه رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) کمک هزینه خواروبار دریافت خواهید کرد. پس هم ا کنون بیرون روید و مردم را به بیعت فراخوانید» راوی می گوید:

«به خدا دیدم که آن اعراب، کمرهای خود را محکم بستند و پارچه های صنعانی را حمایل کردند و چماق به دست، بیرون رفتند و به جان مردم افتادند و آنان را با اجبار و ا کراه به بیعت کشاندند». (۲)

بدین ترتیب بنی اسلم با دریافت هزینه، به یاری گردانندگان سقیفه برخاستند و در تثبیت و تحکیم قدرت باطل، مؤثر شدند تا آن جا که طبری از قول یکی از اصحاب سقیفه آورده است:

«من تا زمانی که بنی اسلم نیامده بودند، به پیروزی اطمینان نیافتم؛ ولی با آمدن آنان و دیدن عملکردشان به پیروزی یقین حاصل کردم». (۳)

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲ ، ص ۵۲.

۲- الجمل، ص ۱۱۹.

۳- تاریخ طبری، ج ۳ ، ص ۲۲۲.

حال، پس از مشاهـده بعضـی حرکت های جاه طلبانه و دنیاپرسـتانه جامعه آن روز، نگاهی می اندازیم به روایاتی که در آن ها از این دنیاگرایی مردم شکوه شده است:

*در یکی از روزها پس از رحلت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) که مردم در کوچه نزدیک خانه حضرت علی(علیه السّلام) گرد آمده و تسلیم توطئه ها شده بودند، دختر رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) از خانه بیرون آمد و در کنار در ایستاد و خطاب به مردم کوچه و بازار فرمود:

«... سوگند به خدا، رسول گرامی اسلام(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در روز غدیر خم، از مردم بیعت گرفت تا امید

شما فرصت طلبان تشنه قدرت را قطع نماید... ؛ چه بد معاوضه و معامله کردید که دنیا را گرفتید و آخرت را از دست دادید». (۱)

هم چنین حضرت در جـواب سؤال ام سـلمه که گفت: «ای دخـتر رسـول خـدا! شب را چگـونه صـبح کردی؟ حـالت چگونه است؟»، چنین فرمود:

«صـبح کردم در میان حُزن شدیـد و اندوه عظیم... ؛ هنگامی که حکومت، بازیچه دست قدرت طلبان گردید و امام حق منزوی شد، آتش کینه های دیرینه شان زبانه کشید و باران مصیبت ها و مشکلات را بر ما بارانیدند». (۲)

* رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) خطاب به اصحاب، پیشاپیش از دنیاگرایی مردم بعد از خود و ظلمی

که به دختر بزرگوارش روا می دارنـد، این گونه خبر داد و فرمود: «دخترم آن چنـان در امواج بلاهـا و مصیبت هـا غمنـاک و نگران می شود که دست به دعـا برداشـته [و از مصـیبت هـایی که به سـبب دنیـاطلبی خواص بر او وارد شـده]، از خـدا آرزوی مرگ و شهادت می کند و می گوید:

پروردگارا! از زنـدگی خسـته و روی گردان شـده ام و از دنیا زدگان، بلاها و مصـیبت های نا گوار دیـدم، خـدایا مرا به پـدرم متصل گردان و مرگ مرا زود برسان». (۳)

ص: ۳۷

۱- نهج الحیاه، ح ۵۹ و ح ۶۰.

۲- نهج الحیاه، ح ۱۱۷.

۳- همان، ح ۱۱۸ ؛ احقاق الحق، ج ۱۹ ، ص ۱۶۰.

آموزه

از بیان مطالب گذشته، دانستیم که ا گر کسی دنیا گرا شد، دنیا و آخرت خود را ویران می کند؛ همچون جاه طلبان سقیفه که بار سنگین شهادت یگانه دخت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را به دوش کشیدند و سرانجام دین و دنیای خود را باختند.

از جریانات تاریخی چنین به دست می آید که افراد دنیازده، از هر فرصتی برای کسب منافعشان استفاده می کنند؛ اگر زمانه با آن ها همراه شد، یاور اسلامند؛ اما ا گر خطری نسبت به دنیای خود ببینند، عقب می نشینند. حضرت اباعبدالله الحسین(علیه السّلام) در این باره می فرماید:

«مردم، بندگان دنیایند و دین، لقلقه زبان آن هاست. تا هنگامی به دنبال دین می روند که معیشت آنان برقرار باشد؛ اما زمانی که به با آزموده شوند، تعداد دینداران اندک خواهد شد». (۱)

غصب فدک، محصول دنیا گرایی گردانندگان سقیفه بود؛ لذا حضرت زهرا(علیهاالسّلام) برای دفاع از حق به تاراج رفته خود، در بین جمعیت با ابابکر مناظره کرد؛ لکن خلیفه اول در جواب، اهانت ها روا داشت و حجت های غیر معقول مطرح کرد. اما دنیاطلبان حاضر در جلسه، به سبب ترس از به خطر افتادن دنیای خود، هیچ اعتراضی نکردند و حق را پایمال نمودند.

البته همیشه تشنگان دنیا بیش ترند؛ ولی در هر دوره کسانی هم هستند که از وابستگی های دنیوی رهایی پیدا کرده؛ همچون ستاره ای در تاریکی می درخشند، اینان برای به دست آوردن متاع چند روزه دنیا خود را نمی فروشند و سعادت اخروی را از دست نمی دهند. به فرموده قرآن مجید:

« قُلْ مَتَاعُ الدُّنْیا قَلِیلٌ وَالْآخِرَةُ خَیْرٌ لِمَنِ اتَّقَی وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِیلًا»؛ بگو (به مردم) که کامیابی دنیا اندک، و آخرت برای پرهیزکاران بهتر است و به اندازه تار هسته خرمایی بر شما ستم نمی شود». (۲)

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السّلام)، ص ۳۷۳.

۲- نساء، آیه ۷۷.

بنـابراین، رهـایی یافتگـان از وابسـتگی های دنیوی در حادثه فاطمیه، حق و حقیقت را زیر پا نگذاشـتند و به وظایف خود عمل نموده، هرچنـد رنـج هایی را نیز متحمل شدند، اما آنان به متاع قلیل دنیا پشت پازده، با عملکرد خود، راه پایداری را آموزه ای برای آیندگان به ارمغان گذاشتند.

حال، در ادامه نگاهی می اندازیم به زندگی و عملکرد بعضی از یاران پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)؛ کسانی

که دنیـای خویش را به مخاطره انداختنـد تا دین خـدا اسـتوار بمانـد؛ تهدیـدها و آزارها را به جان خریدنـد تا پشتیبان خانـدان رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) باشند.

اعتراض ام سلمه

ام سـلمه همسـر گرامی رسول خـدا(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم)، نـامش «هنـد»، دخـتر ابی امیه بن المغیره مخزومی و مـادرش «عاتکه» دختر عبدالمطلب است؛ بنابراین، وی دختر عمه پیغمبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) می باشد.

از ام سلمه روایاتی نیز وارده شده؛ هم چنین در علوم و اسرار، نقل هایی در مورد این بانوی گرامی در تاریخ آمده است. (۱)

ام سلمه، پس از رحلت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، با بصیرت کامل حرکت نمود و مثل دیگر زوجه

رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نبود که وصایای پیامبر را فراموش کند؛ چنان که «جمال الدین یوسف بن حاتم شامی» در کتاب دارالنظیم آورده است:

پس از آنکه حضـرت فـاطمه(علیهاالسّـلام) آن خطبه طولانـی را در مقـام مطـالبه فـدك ایراد کرد و ابوبکر از وی شـهود طلب نمود، همه سکوت کردند مگر ام سلمه که برخاست و چنین بر ابوبکر اعتراض کرد:

«ای ابوبکر! آیا درباره مانند فاطمه(علیهاالسّلام) دختر رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، چنین گفتاری سزاوار است؟

به خدا سوگند، او حوریه ای است به صورت بشر؛ به خدا، او در دامان پرهیزکاران تربیت شده

۱- پیغمبر و یاران، ج ۱ ، ص ۳۰۸.

و پیوسته در حمایت ملائکه آسمان ها بوده و در دامان مادرانی طاهر و پا ک رشد نموده است؛

بنابراین، او بهترین پدیده و برترین تربیت یافتگان است».

ام سلمه در ادامه سخنانش قضیه فدک را پیش کشید و ابوبکر را سرزنش کرد و در مقابل او ایستاد. راوی می گوید: ابوبکر جهت این اعتراض، حقوق یک سال ام سلمه را از بیت المال دریغ کرد و نداد. (۱)

اما ایشان کسی نبود که با قطع حقوق، عقب نشینی کند. او پشت پا به متاع دنیا زد و دین خود را به خاطر دنیا حفظ نکرده است؛ بلکه او اعتقاد راسخ و ایمان کامل دارد.

ام سلمه در ادامه مبارزه خود با جاه طلبان، نامه ای به عایشه نوشت و او را نیز از کارهای ناپسندش بازداشت.

بلال و اذان نگفتن او

«بلال بن رباح»، مؤذن پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، پس از رحلت آن حضرت، اذان نگفت. کارگردانان

خلافت، بلال را خواستند تا جهت تثبیت خلافت اذان بگوید؛ در مقابل، هرچه خواست، در اختیارش قرار دهند و فقط کافی بود چند نوبت اذان بگوید. از آن جا که بلال دنیاطلب

و مقام پرست نبود و حقیقت را با بصیرت شناخته بود، حاضر نشد بالای مأذنه برود و نام رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را بر زبان جاری کند؛ زیرا کسانی که خواهان شنیدن اذان بلال بودند، اول کسانی بودند که بعد از پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) سفارشات ایشان را پایمال نمودند. بلال علاوه بر این، مقابل جریان سقیفه اقداماتی نیز انجام داد؛ اما با فشارهای گونا گون، وی را مجبور به ترک مدینه کردند. امام صادق(علیه السّلام) درباره وی فرمود:

«بلال، بنده صالح خدا بود. وی گفت: من برای کسی پس از پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) اذان

۱- پیغمبر و یاران، ج ۱ ، ص ۳۱۰.

نمی گویم و...». (۱)

اما افسوس که مردم فقط به گریه قناعت کردند و سستی، به آن ها اجازه غیرت و بیداری نداد. این واقعه، عبرتی است برای ما که در دفاع از ولایت و مکتب اسلام، فقط به ریختن اشک قانع نشویم و دنبال حرکت و عمل باشیم و با بصیرت اقدام نماییم.

پی نوشت:

۱ . مشورت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در جنگ خندق با سعد بن عباده، طبقات، ج ۲ ، ص ۵۲ ، سیره ابن هشام، ج ۳ ، ص ۲۳۴.

۲ . اسدالغابه، ج ۲ ، ص ۲۸۳.

۳.شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰ ، ص ۳۰۷.

۴ . قاموس الرجال، ج ۴ ، ص ۳۲۸.

۵ . در روایتی نقل شده: «روزی قیس، فرزند سعد بن عباده، با پدرش گفت و گو می کرد و سعد از فضایل

علی(علیه السّلام) برای او مطالبی می گفت. قیس به او گفت: ای پدر! آیا تو در حالی که این مطالب را می دانستی، خود را نامزد خلافت کردی؟ پس از این به بعد هرگز با تو سخن نخواهم گفت.»، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶ ، ص ۴۴.

ص: ۴۱

۱- من لایحضره الفقیه، کتاب الصلوه، ح ۹.

۶ . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶ ، ص ۹۶.

۷ . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲ ، ص ۵۲.

۸ . الجمل، ص ۱۱۹.

۹ . تاریخ طبری، ج ۳ ، ص ۲۲۲.

۱۰ . نهج الحیاه، ح ۵۹ و ح ۶۰.

۱۱. نهج الحیاه، ح ۱۱۷.

۱۲ . همان، ح ۱۱۸ ؛ احقاق الحق، ج ۱۹ ، ص ۱۶۰.

۱۳ . موسوعه کلمات الامام الحسین(علیه السّلام)، ص ۳۷۳.

۱۴ . نساء، آیه ۷۷.

۱۵ . پیغمبر و یاران، ج ۱ ، ص ۳۰۸.

۱۶ . پیغمبر و یاران، ج ۱ ، ص ۳۱۰.

۱۷ . من لایحضره الفقیه، کتاب الصلوه، ح ۹.

ص: ۴۲

حزب گرایی

قبیله گرایی

از مهم ترین عوامل زمینه ساز حادثه تلخ فاطمیه، تعصبات قبیله ای و حزبی یاران پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

و توده مردم بود. از مهم ترین علل موفقیت گردانندگان سقیفه و احزاب آن دوره، همین مسأله تعصب حزبی و جناحی به شمار رفته است.

اما عصبیت در اسلام مردود است و روایات زیادی نقل شده که نشانگر نهی اهل بیت(علیهم السّلام)

از آن می باشد.

از پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نقل شده که فرمود:

«کسی که تعصب ورزد یا نسبت به او تعصب بورزند (نسبت به آن تعصب راضی باشد) رشته ایمان را از گردن خویش باز کرده است». (۱)

هم چنین از حضرت امام سجاد(علیه السّلام) از تعصب سؤال شد؛ حضرت چنین فرمود:

«عصبیتی که صاحبش به سبب آن به گناه می افتد این است که کسی بدی های قوم خود را بر نیکان قوم دیگر برتری دهد و کسی که قوم خود را دوست داشته باشد، از عصبیت نیست،

۱- اصول کافی، ج ۲ ، ص ۳۰۸.

بلکه یاری کردن قوم خویش بر ستم، جزء عصبیت است». (۱)

پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در زمان رسالت خود، بسیار تلاش کرد که این نظام قبیلگی همراه با تعصب

را دگرگون سازد و مردم را به حق گرایی سوق دهد؛ لذا گاه و بی گاه در خطبه هایش به این مسأله تأ کید می فرمود. (۲)

اما این قبیله گرایی و عصبیت که در عرب جاهلی خصوصیتی برجسته بود، با فعالیت ها و مبارزات پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و تابیدن خورشید روشنی بخش اسلام، تا حدود زیادی کم رنگ شد و

می رفت که به کلی برچیده شود؛ اما با رحلت پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و انقطاع تعلیمات او و در جریان غصب خلافت از وصی او، آتش این خوی زشت دوباره زبانه کشید و تلاش ها و مجاهدت های

پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را در کام خود فرو برده و سیر کمالی جامعه اسلامی را دچار رکود و عقب گرد نمود.

با رحلت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، خواص جامعه در سقیفه گرد هم آمدند تا خلیفه را تعیین نمایند.

ملاک برای تعیین خلیفه، دین خدا و وصیت پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و لیاقت و کاردانی افراد نبود؛

بلکه بحث ها بر محور قبیله گرایی یا تعصبات حزبی بود و دنبال مقدم نمودن قریش مهاجر بر انصار و یا اوس بر خزرج و... بودند.

احزابی که برای به دست گرفتن قدرت تام و تمام تلاش می کردند عبارت بودند از: حزب «ثالثه» یا حزب «تیم و عدی»، حزب «امویان» یا حزب «طُلقا»، حزب «انصار خزرج» که شامل دو جناح مخالف بود (جناح سعد بن عباده و جناح بشیر بن سعد) و حزب «انصار اوس».

نقش مخرب احزاب

بررسی بقایای افکار و گرایشات قومی و جاهلی بعد از رحلت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بیانگر نقش مخرب احزاب در زمینه سازی حادثه فاطمیه است. در هر جامعه ای، حرکت افراد پیشرو

ص: ۴۴

۱- همان.

۲- ر. ك. سیره ابن هشام، ج ۴ ، ص ۳۱ ؛ حجرات، آیه ۱۳.بحارالانوار، ج ۲۱ ، ص ۴۰۵. تحف العقول، ص ۲۰.

یا بعبارتی خواص، سرنوشت آن جامعه را رقم می زند؛ لذا بعد از رحلت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)،

بعضی افراد پیشروی جامعه آن زمان که به صورت احزاب ذکر شده درآمده بودند، اهداف و فِعالیت های خود را در قالب گروه و حزب خاص انجام می دادند و با دید حزبی و قبیله ای در جریانات گام برداشته و اقدام می نمودند. این بود که از حق فاصله گرفتند و تلخ ترین حادثه ها را به وجود آوردند.

با ملاحظه گزارشات پیرامون سقیفه درمی یابیم که تمام گفتگوهای سران قبایل و احزاب شرکت کننده در سقیفه، بر پایه تعصبات جاهلی و قومیت گرایی بوده است و هیچ سخنی از ویژگی و خصوصیات خلیفه و جانشینی پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در میان نمی آورند؛ حتی آنان که در فضیلت قبیله خود نزدیکی به پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و سابقه در اسلام را یاد می کردند، آن نیز به خاطر عصبیت حزبی و قبیله ای بود؛ زیرا آنان می دانستند که از همه نزدیک تر به پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) برادرش علی(علیه السّلام) است و اوست که لیاقت و شایستگی خلافت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را داراست و جالب این که تمام ویژگی ها و فضایل مولا علی(علیه السّلام) را می دانستند و از جریان غدیر که خود جزء پیشگامان بیعت با علی(علیه السّلام) بودند بیش از هفتاد روز نمی گذشت اما خوی زشت تعصب جاهلی آنان بود که دوباره زبانه کشید و خرمن حقیقت جوی آنان را به آتش کشانید و شجره خبیثه را جانشین شجره طیبه نمود. اینجاست که زهرای اطهر(علیهاالسّلام) تاب تحمل خلافت غصبی را نداشته، بر خود لازم می داند وارد میدان دفاع از وصایای پدر بزرگوارش گشته و درس حمایت از ولایت را در تاریخ

بر همگان ثبت کند و با فریادهای روشنگرانه خود تعصبات قبیله ای و گروهی را افشا کند.

چه باید کرد؟ باید از این وقایع تلخ نیز عبرت گرفت هرکه دلش از صفت ناپسند عصبیت لبریز باشد، آتش کشیدن خانه وحی و سیلی زدن به تنها دخت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) برای او سهل و آسان گردد.

آری، حزب گرایی و قومیت گرایی، چشم و دل حقیقت بین را کور می کند.

آیا این عبرتی بزرگ برای مسلمانان عاشق رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نیست؟

آیا این پیام صریح به جناح ها و احزاب سیاسی جامعه نیست؟

آیا این درسی بزرگ برای قبایل منطقه ای نیست؟

باید به خود آمد و تعصب های حزبی و قومی را کنار گذاشت تا شاهد تکرار حادثه ای تلخ نشویم و همان کاری را که مشرکین و دشمنان اهل بیت(علیهم السّلام) انجام دادند، با دست و قلم خود انجام ندهیم.

متأسفانه امروز همین مسأله در جامعه ما بین جناح ها و احزاب سیاسی مشاهده می شود که چگونه حق و حقیقت را به خاطر گروه خود، زیر پا می گذارند و چگونه مقابل ارزش های این ملت جبهه گیری می کنند تا حزب و جناح خود را بر مسند و قدرت بنشانند.

و باید گفت: از فاطمیه عبرت گیریم تا باعث فاطمیه ای دیگر نشویم.

فاعتبروا یا أولی الابصار

پی نوشت ها:

۱ . اصول کافی، ج ۲ ، ص ۳۰۸.

۲. همان.

۳. ر. ک. سیره ابن هشام، ج ۴ ، ص ۳۱ ؛ حجرات، آیه ۱۳. بحارالانوار، ج ۲۱ ، ص ۴۰۵. تحف العقول، ص ۲۰.

حسادت

صفت نکوهیده

اشاره

«حسد»، آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن نعمت است. شخص حسود، علاوه بر آرزوی قلبی، چه بسا کوشش در زوال آن نعمت نیز می کند.

این صفت نکوهیده از امراض روحی است که در روایات از ریشه های کفر برشمرده شده است. (۱)

هر انسانی ممکن است از برخی صفات اخلاقی پسندیده برخوردار باشد؛ از طرفی صفات ناپسند و مذموم دیگری نیز در زوایای وجودش رخنه کند و به تدریج بر تصمیم گیری ها و عملکردش تأثیر گذارد تا جایی که صفات نیک، تحت الشعاع قرار گیرد.

چنان که در حوادث بعد از رحلت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، به روشنی آشکار است که چگونه صفات

نیک بعضی از اصحاب پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، تحت الشعاع صفت نکوهیده حسد قرار گرفت و

نتوانستند از امتحان عظیم وصایای پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) روسفید بیرون بیایند و جزء زمینه سازان حادثه

تلخ فاطمیه گشتند.

در این فصل به بررسی همین مسأله می پردازیم تا از نمونه های تاریخی جهت عبرت گیری استفاده نماییم.

ص: ۴۷

۱- قال الصادق(علیه السّلام): اُصولُ الکفر ثلاثهٌ: الحرصُ والإستکبارُ والحَسَدُ (اصول کافی، ج ۲ ، ص ۲۸۹).

حسادت به رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) برپا کننده حکومتی بود که جاه طلبان، آرزوی دست یابی به آن را در دل می پروراندند و بدان حسادت می ورزیدند؛ اما فرصت تحقق این آرزو در دل ها مانده بود، ولی آن ها به طور طبیعی در صدد رسیدن به آن، کوشش ها و اقداماتی می نمودند.

پس از رحلت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، دیگر جایی برای درنگ نبود تا شعله های حسادت در دل ها آرام شود. این شعله های سرکش چنان زبانه کشید که ا گر صفت حمیده ای هم بود، در آن خا کستر شد تا آن جا که غسل و کفن پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نیز به فراموشی سپرده شد.

مولی الموحدین علی بن ابی طالب(علیه السّلام) در این رابطه می فرماید:

«... عرب از کار محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم) متنفر بود و نسبت به آنچه خداوند به او عنایت کرده، حسادت

می ورزیدند... آن ها از همان زمان حضرت کوشیدند که کار را پس از رحلت ایشان از اختیار اهل بیت او خارج کنند. ا گر قریش، نام او را وسیله سلطه خویش قرار نمی داد و نردبان ترقی خود نمی دید، حتی یک روز پس از رحلت آن حضرت، خدا را نمی پرستید و به ارتداد می گرایید». (۱)

حسادت به حضرت علی(علیه السّلام)

شخصیت علی(علیه السّلام) و ویژگی های ممتاز او و نیز مقام و منزلت وی نزد رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و سوابق و فدا کاری های او، همه و همه اسباب برانگیختن حسادت در قریش و عرب شده بود.

آنان به او رشک می بردند؛ چون او به درجه ای از فضایل و کمالات و علم و عمل رسیده بود که هیچ کس را گمان رسیدن به کمترین مرتبه از آن مراتب والا نبود.

علی بن ابی طالب(علیه السّلام) به خزیمه بن ثابت فرمود:

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲ ، ص ۲۹۸.

«می بینی که چگونه بر فضل خدا نسبت به موقعیت من به پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و آنچه خداوند

از علم به من داده، حسادت می کنند!» (۱)

هم چنین در نامه ای بلند به معاویه این حقیقت را یادآور شدند. (۲)

اما این طور نبود که شعله های حسادت یکدفعه زبان بکشند بلکه در جریانات مختلف، به صورت هایی آشکار شده بود و رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نیز متوجه این مسأله بود؛ چرا که در روز تاریخی غدیر بعد از این که از اهمیت مسأله امامت و شأن و مقام مولا علی(علیه السّلام) مطالب مهمی را بیان

نمود، بلافاصله خطر انحراف را این گونه بیان کرد:

«ای مردم! شیطان، به حسادت، آدم را از بهشت بیرون کرد پس مبادا که نسبت به علی(علیه السّلام) حسد ورزید که اعمالتان یکسره باطل شود و به لغزش و انحراف درافتید؛ که آدم صفوه الله تنها به سبب یک معصیت به زمین فرو افتاد؛ پس بر شماست که مراقب احوال

خویشتن باشید؛ شما که در میانتان، دشمن خدا نیز هست». (۳)

عبرت

اما پیام صریح این عبرت، آن است که در زندگی و عملکرد خود مواظب مرض مهلک حسد باشیم تا در تباهی و تاریکی آن فرو نرفته و خطاهای گذشتگان را تکرار نکنیم؛ چرا که «تاریخ یعنی من و شما؛ یعنی هرکدام از ما باید نگاه کنیم ببینیم کجای این داستانیم و کدام قسمت

قرار داریم». (۴)

باید از تاریخ عبرت بگیریم و به یاد آوریم که همین صفت ناپسند، دست «قابیل» را به خون برادرش «هابیل» آلوده کرد و برادران یوسف را به آن ستم بزرگ وادار نمود. به یاد آوریم قتل ها و فتنه ها و دشمنی ها و انحرافات را که به دست حسد در تاریخ اتفاق افتاده است.

۱- شواهد التنزیل، ج ۱ ، ص ۱۴۴.
۲- الغارات، ص ۱۱۵.
۳- خطبه پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در غدیر خم.
۴- مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵.۳.۲۰ در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله(صلّی الله علیه و آله وسلّم).

ا گر چشمانمان را باز کنیم، ریشه بسیاری از اختلافات و ناهنجاری های سیاسی و اجتماعی جامعه امروز را همین صفت رذیله می بینیم.

در کتاب ارزشمند معراج السعاده، در علاج بیماری حسد چنین آمده است:

به هوش باشیم و از خویش در هراس تا مبادا غباری از رذایل اخلاقی در گوشه قلبمان نشسته باشد؛ چه بسا به هنگام امتحان، از همین غبارها طوفانی برپا شود که دیگر مشاهده و تشخیص حق ممکن نباشد. باید متمسک به دستورات اسلامی و روش های علمای اخلاق شویم تا ریشه امراض اخلاقی در وجودمان خشکیده شود.

علاج امراض نفسانیه، به معجون مرکب از علم و عمل است.

اما علمی که نافع است از برای این مرض، آن است که اول تأمل در بی ثباتی دنیا و فنایی این عاریت سرا نمایی، و یاد مرگ خود و محسود کنی، و بدانی که این چند روزه دنیا را قابلیت آن نیست که به واسطه آن، حسد بر بندگان خدا بری.

دنیی آن قدر ندارد که بر آن رشک برند

ای برادر که نه محسود بماند نه حسود

تا چشم بر هم زنی، حسود و حاسد در خاک پوسیده و فاسد گردیده اند و نام ایشان از صفحه روزگار محو شده و در آن عالم به کار خود درمانده اند.

و بعد از آن به تحقیق بدان که حسد تو بر کسی، باعث ضرر دین و دنیای تو می شود، و به آن کس مطلقاً ضرر نمی رسد؛ بلکه نفع دنیا و آخرت به او عاید می گردد.

... و اما عمل نافع از برای شفای مرض حسد آن است که بر آثار و لوازم خیرخواهی آن شخص که حسد بر او داری، مواظبت نمایی و مصمم گردی که خود را بر خلاف مقتضای

حسد بداری. (۱)

۱- معراج السعاده، ص ۴۲۸.

پی نوشت:

۱. قال الصادق(علیه السّلام): اُصولُ الکفر ثلاثةٌ: الحرصُ والإستکبارُ والحَسَدُ (اصول کافی، ج ۲ ، ص ۲۸۹).

۲ . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲ ، ص ۲۹۸.

۳ . شواهد التنزیل، ج ۱ ، ص ۱۴۴.

۴ . الغارات، ص ۱۱۵.

۵ . خطبه پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در غدیر خم.

۶ . مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵.۳.۲۰ در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله(صلّی الله علیه و آله وسلّم).

۷ . معراج السعاده، ص ۴۲۸.

ص: ۵۱

کینه توزی

اشاره

یکی دیگر از علل مهم زمینه ساز حادثه تلخ فاطمیه، بعد از عامل حسادت، کینه توزی های بعضـی از خواص و مردم قبایل آن زمان می باشد. این کینه توزی ها را می توان در دو بحث جدا گانه مطرح نمود:

الف) کینه نسبت به اهل بیت(علیهم السّلام)

با رسالت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و ظهور اسلام و استقرار حکومت قرآن و شکست دشمنان دین،

حکومت مستبدانه سـران بنی امیه و یهودیـان فرصت طلب از بین رفت و منـافع برده داران بزرگ، در خطر جـدی قرار گرفت؛ سران قبایل ظالم و مستبد، ذلیل و خوار شدند و قدرت طلبان و زورمندان عرب به خاک افتادند.

امـا عامـل اصـلی پیروزی های اسـلام و حاکم شـدن دین و قرآن، مولا علی(علیه السّـلام) بود که در راه خـدا و در کنار رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در تمام صحنه ها با مخالفان نبرد کرد و ا کثر قبایل را مطیع اسلام نمود.

رسم قبایـل دوره جـاهلیت چنین بود که ا گر کسـی از قـبیله ای کشـته می شـد، همه افراد آن قبیله و قبایـل هم پیمـانش وظیفه داشتند از قبیله قاتل انتقام بگیرند. هرچند این رسم جاهلی پس از اسلام رنگ باخت، اما آثار آن هنوز باقی بود. سال ها بعد از تعالیم رسول خـدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و رشـد نسبی افکار، دیگر زمینه این گونه انتقام جویی فراهم نبود؛ اما دل ها از کینه ها پاک نشده بود و ا گر کسـی این اندازه به قبیله اش دلبسـتگی نداشت، در میان عرب و تعصب عربی بیگانه شناخته می شد.

در طول حا کمیت اسلام بیشتر قبایل عرب با سپاهیان رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) جنگیده بودند و

فرد یا گروهی از آن ها به دست داماد وی، علی(علیه السّلام) یا بنی هاشم کشته شده بودند. این بود

که کینه توزی و خون خواهی عرب جـاهلی ریشه دار شـده و به حـدی رسـیده بود که به زودی رنـگ نمی بـاخت اما به خاطر موقعیت حکومت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، نمی توانستند کینه توزی خود را اظهار کنند.

این مسأله را پیامبر ا کرم(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) در سخنان خود مکرر بیان کرده بود؛ چنان که «یونس بن خباب» از قول انس بن مالک نقل کرده است که همراه رسول خـدا(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) بودیم و حضـرت علی(علیه السّـِلام) نیز با ما بود. از کنار بوستانی گذشتیم. علی(علیه السّلام) فرمود:

«ای رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، می بینی چه بوستان خوبی است!»

پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمود: «بوستان تو در بهشت، از این بسیار بهتر است».

سپس پیامبر(صـلّی الله علیه و آله وسلّم) ایستاد و ما هم ایستادیم. آن گاه رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) سر خود را بر سر علی(علیه السّلام)

نهاد و گریست. علی(علیه السّلام) پرسید: «ای رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) چه چیز شما را به گریه واداشته است؟»

حضرت فرمود:

«کینه هایی [از شما] در دل قومی است که آن را برای تو آشکار نمی کنند مگر پس از آن که مرا

از دست بدهند».

علی(علیه السّلام) گفت: «ای رسول خدا! آیا در این هنگام شمشیر خود را بر دوش گیرم و آنان را ریشه کن سازم؟»

حضرت فرمود: «بهتر آن است که صبر و استقامت پیشه کنی».

علی(علیه السّلام) گفت: «ا گر صبر و استقامت پیشه کنم، چه خواهد شد؟»

حضرت فرمود: «سختی و مشقت خواهی دید».

علی(علیه السّلام) گفت: «آیا در این حال دین من به سلا

مت خواهد بود؟»

حضرت فرمود: «آری».

علی(علیه السّلام) گفت: «در این صورت به سختی ها و مشقت ها اعتنایی نخواهم کرد». (۱)

و هم چنین پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در جایی دیگر به حضرت زهرا(علیهاالسّلام) فرمود: «چه بسیار ستم و جفای سخت از کینه نسبت به علی(علیه السّلام)، به خاندان من خواهد رفت». (۲)

بر این اساس، آنان که در سر هوای جاهلیت داشتند و کینه و دشمنی اهل بیت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در دل آنان ریشه دوانده بود، منتظر فرصتی بودند تا با انتقام، دل هایشان را از کینه خالی کنند؛

لذا بی صبرانه برای وفات رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) لحظه شماری می کردند. حضرت زهرا(علیهاالسّلام) درباره آشکار شدن کینه ها بعد از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) چنین می فرماید:

«این گونه برخوردهای خصمانه، از کینه توزی های جنگ بدر و خون خواهی کشتگان جنگ احد آن هاست که در درون قلب نفاق آمیز و اندیشه فتنه انگیزشان پنهان بوده است و تاکنون جرأت اظهار آن را نداشتند تا در آن هنگام که حکومت الهی بازیچه دست قدرت طلبان گردید و امام بحق منزوی شد، آتش کینه های دیرینه شان زبانه کشید و باران مصیبت ها و مشکلا ت را بر ما باراندند، و رشته ایمان را دریدند و نسبت به وعده های الهی که خدا بر همه واجب فرموده

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴ ، ص ۱۰۷.

۲- همان.

بود و حفظ و پاسداری از رسالت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و دفاع از پرهیزکاران و مؤمنان، چه بد و زشت

عمل کردند.

اما افسوس که در جهت انتقام گرفتن از پـدران مشـرک و منافق خود، که در جنگ های اسـلامی کشـته شدنـد و مقابل اسـلام جنگیدند، به دنیا روی آوردند، و فریب دنیا را خوردند». (۱)

برخوردهـای خصـمانه ای همچـون آتش زدن خـانه علی(علیـه السّـلام) و غصب فـدک برای تحکیم خلافـت غصـبی از جهت اقتصادی، نوعی عقده زدایی و انتقام گیری توسط کینه توزان عرب بود.

آری، همین کینه ها مولا علی(علیه السّلام) را کشان کشان به سوی مسجد برد و یاس سپید مدینه

را کبود کرد؛ همین بغض ها حسن(علیه السّلام) را در خانه خویش، به دست شهادت سپرد و سنگ

بنای فاجعه کربلا و اسارت اهل بیت(علیهم السّلام) را گذارد. در روز عاشورا وارثان بغض های دیرینه با صراحت گفتند:

«ما تو (امام حسین(علیه السّلام)) را به سبب کینه و بغض نسبت به پدرت می کشیم».

ب)کینه های مهاجرین

در جنگ های هشت ساله پیامبر(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) با مشـرکان، قریش از مردم مدینه ضربات سهمگینی تحمل کرده بود. پیش تر از این هـا نیز، موضوع پیمان عقبه دوم (۲) که در آن انصار پذیرفتند از پیامبر(صـلّی الله علیه و آله وسلّم) و اسلام دفاع کنند، عامل کینه مکیان نسبت به اهالی مدینه بود. زیرا پس از این پیمان بود که هجرت مسلمانان آغاز شد و مدینه، مرکز حکومت اسلامی گردید. انصار با استقبال از پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) کسی را یاری و حمایت می کردند که عرب را به سختی خفت داده و آرامش را از ایشان ربوده بود؛ بدان حد از او خشمگین بودند که برای کشتن وی دندان

به هم می ساییدند.

۱- نهج الحیاه، ح ۱۱۷ ، ص ۲۰۳.

۲- منتهی الآمال، ص ۶۷.

پیوسته مکیان مهاجر و غیر مهاجر، در پی به دست آوردن فرصتی مناسب برای فرونشاندن کینه خود بودند؛ ولی در دوران حیات پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) زمینه آن فراهم نشد. از این رو، انصار اوس و خزرج همواره در این هراس بودند که به خاطر نبودن پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، مکیان انتقام گذشته را بگیرند. آن ها فریاد سعد بن عباده (رئیس انصار) را که در روز فتح مکه می گفت: «امروز روز انتقام است» هنوز از یاد نبرده بودند؛ لذا برای انصار روشن بود که دیر یا زود، رؤسای قبایل مکه از آن ها انتقام خواهند گرفت. این هراس، حباب بن منذر را واداشت تا در جریان سقیفه به مهاجرین بگوید:

«از این بیمناکم که ا گر این امر (خلافت) در دست شما محکم شود، به سبب کینه های گذشته، با ما نبرد و ستیز کنید». (۱)

و نیز در جمله ای دیگر از انصار به همین مضمون آمده است:

«ما از آن می ترسیم که پس از شما کسانی متصدی این امر شوند که ما فرزندان و برادران آن ها را کشته ایم». (۲)

کینه مهاجرین و انصار چیزی نبود که در جریان سقیفه نقش آفرین نباشد بلکه همین کینه ها، سفارش پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به وحدت را از دست آن ها ربود؛ در نتیجه وصایای پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) در مورد امامت و ولایت کنار زده شد و به تبع آن، جریانات تلخی همچون انحراف خلافت، غصب فدك و... پیش آمد.

عبرت

مباحث مطرح شده از کینه های قبایل عرب نسبت به پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و خاندان

اهل بیت(علیهم السّلام) و کینه های مهاجرین و انصار نسبت به یکدیگر برای ما عبرت بزرگی است که به خود آییم و تلاش کنیم در این روزگار پرآشوب، همچون کینه توزان سقیفه و جاهلیت، به

۱- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۲، ح ۱۱۷۷.

۲- الطبقات الکبری، ج ۳، بخش اول، ص ۱۲۹.

ضلالت و گمراهی نیفتیم و بدانیم که حوادث تکرار می شود و فقط نوع و اشخاص آن تغییر می کند. هر روز فاطمیه تکرار می شود، هر روز عاشوراست و همه جا کوچه های بنی هاشم است و همه جا کربلاست. صریح تر بگوییم: هر روز عرصه امتحان حق و باطل است و ما هستیم که امروز در بوته امتحان قرار گرفته ایم.

باید به درون خود نظاره گر باشیم؛ نکند همچون سیاست بازان سقیفه و انصار و مهاجرین، کینه هایی در دل ما باشد و خود غافل از آن باشیم.

نکند کینه ای در دل باشد و در مسائل سیاسی - اجتماعی به هوای آن عمل نماییم و تاریخ تلخ فاطمیه را تکرار نماییم. باید کاری کنیم که این حدیث علوی در صفحه ذهنمان نقش بسته و همیشه نورافشانی کند که فرمود:

«سبب و پیدایش فتنه ها، کینه توزی است». (۱)

فاعتبروا یا اولی الابصار

پی نوشت:

۱ . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴ ، ص ۱۰۷.

۲. همان.

۳ . نهج الحیاه، ح ۱۱۷ ، ص ۲۰۳.

۴ . منتهی الآمال، ص ۶۷.

۵ . انساب الاشراف، ج ۱ ، ص ۵۸۲ ، ح ۱۱۷۷.

۶ . الطبقات الکبری، ج ۳ ، بخش اول، ص ۱۲۹.

۷ . غرر الحکم، ج ۱ ، ص ۳۰۹.

ص: ۵۷

۱- غرر الحکم، ج ۱ ، ص ۳۰۹.

بی تفاوتی

اشاره

توطئه کنار زدن سفارش ها و توصیه های پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و ایجاد حوادث ناگوار فاطمیه،

تنها به وسیله برنامه ریزی و فرصت طلبی چند تن از جاه طلبان شکل نگرفت؛ بلکه بی تفاوتی برخی اصحاب و توده مردم موجب شد تا آن عناصر پست، یکه تاز میدان شوند و فصل غم باری برای اهل بیت(علیهم السّلام) به وجود آورند. ا گر آفت بی تفاوتی در رگ های اصحاب نامدار و توده مردم جریان نداشت، غیرت دینی آشکار می شد و مدینه شاهد غصب حقوق سیاسی - مالی - اجتماعی

حضرت علی(علیه السّلام) و غصب فدک زهرا(علیهاالسّلام) نبود.

ا گر جو بی تفاوتی حاکم نبود، کسی در مقابل فریادهای جان سوز زهرا(علیهاالسّلام) در کوچه های بنی هاشم، سکوت اختیار نمی کرد.

ا گر انصار و سایر علاقه مندان خاندان پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) از مهاجرین و قبایل قریش، فعالانه

در صحنه حضور داشتند، درب خانه آل الله آتش نمی گرفت و کسی جرأت سیلی زدن به دخت نبی(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را نمی کرد.

آری، تمام مصیبت ها و رنج های علی(علیه السّلام) و فاطمه(علیهاالسّلام) از بی تفاوتی جامعه آن روز سرچشمه

گرفت؛ چنان که بانوی والاقدر اسلام، فاطمه زهرا(علیهاالسّلام) در خطابه اش در مسجد مدینه از علت

رنج و اندوه خود چنین پرده برمی دارد:

«هان ای جوان مردان! ای بازوان ملت و ای یاوران اسلام! این سستی و بی تفاوتی در مورد حقوق من چرا؟ این سهل انگاری در برابر آفت و ستم و بیداد، برای چه؟ آیا پدر گرانمایه ام پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نمی فرمود: «حرمت هرکس با گرامی داشتن فرزندش رعایت می شود؟» چه زود رنگ پذیرفتید و بی درنگ در غفلت خفتید». (۱)

و باز در ادامه چنین می فرماید:

«هان ای فرزندان اوس و خزرج! آیا رواست که میراث پدرم پایمال و به من بیدادگرانه ستم شود و شما در حالی که فریاد مظلومیت و یاری طلبی و دادخواهی مرا می شنوید و دارای انجمن و امکانات هستید، نظاره گر باشید؟ شما افراد زیادی دارید و ساز و برگ و نیرو(ی دفاع از مرا دارید).

شمایید که با بت پرستان عرب درافتادید و برابر لشکرهای گران ایستادید! چندی که از ما فرمانبردار و در راه حق پایدار بودید، نام اسلام را بلند و مسلمانان را ارجمند و مشرکان را تار و مار و نظم را برقرار و آتش جنگ را خاموش و کافران را حلقه بندگی در گوش کردید.

اکنون پس از آن همه زبان آوری، دم فروبستید و از پیش روی، واپس نشستید؛ آن هم برابر مردمی که پیمان خود را گسستند و حکم خدا را کار نبستند.» (۲)

موضع گیری اهالی مدینه

۱. دسته ای در اعتراض به ماجرای سقیفه، در خانه حضرت زهرا(علیهاالسّلام) گرد آمدند و مخالفت

خود را نسبت به غاصبین اعلام نمودند و حمایت خود را از رهبری امام علی(علیه السّلام) آشکار کردند و

بر آن بودند که جز با او، با کسی دیگر بیعت نکنند.

۱- نهج الحیاه، ح ۵۷ ؛ بحارالانوار، ج ۴۳ ، ص ۱۵۸.
۲- همان

اینـان که به فرموده امـام جعفر صادق(علیه السّـلام) دوازده نفر از مهاجران و انصار بودنـد، (۱) با یکـدیگر مشورت کردند که چگونه اقدام کنند؛ برخی گفتند: «باید غیر علی(علیه السّـلام) را از منبر رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) پایین آوریم» و برخی این اقـدام را نـادرست و مـایه هلاکت دانسـتند؛ لـذا نزد علی(علیه السّـلام) رفتنـد و تصـمیم خود را مبنی بر فرود آوردن خلیفه از منبر رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و برخورد با حکومت، با ایشان در میان گذاشتند.

امام(علیه السّلام) به تشریح اوضاع پرداخت و فرمود:

«ا گر چنین کرده بودیـد، چاره ای نداشتیـد جز آن که با ایشان بجنگیـد و در این صورت چون سـرمه ای در چشم و نمکی در توشه راه می شدیـد [و همگی تان را از بین می برنـد و توشه ای برای ادامه مبارزه باقی نمی گذاردنـد]؛ زیرا این مردمانی که گفتار پیامبر خود را رها کرده و بر

پروردگار خود دروغ بسته انـد، همگی در اطراف اوینـد و من در این راه با افراد خاندانم مشورت کردم و جز سـکوت در این امر چاره ای ندیدنـد؛ چون می دانید که سـینه های این مردم از کینه و دشـمنی خدای بزرگ و خاندان پیامبرش آکنده است و هنوز خواهان خون هایی هستند که

در جاهلیت ریخته شـده است. به خـدا سوگنـد، ا گر چنین می کردیـد، شمشـیرهایشان را از نیام می کشـیدند و آماده جنگ و کشتار بودند». (۲)

پس از این سـفارش مولا علی(علیه السّلام)، آنان موضع «مقابله لفظی و بیان حقایق و افشا گری» را اختیار کردند و از آن پس، هرکـدام در مسـجد بـه نـوبه خـود در مقابـل خلیفه اول ایسـتاده، سـخنرانی کردنـد و حقیقت را بـا بیـان هـای مختلـف به مردم فهماندند. از همین افراد، کسانی بودند که تا پایان، در تمام حوادث و رخدادها از اهل بیت(علیهم السّـلام) جانبداری کردند و رنج های فراوان متحمل شدند. سلمان، مقداد، ابوذر و عمار از جمله کسانی بودند که در حادثه تلخ فاطمیه، همراه

علی(علیه السّلام) و فاطمه(علیهاالسّلام)، فریاد مظلومیت سردادند و در این راه خون دل ها خوردند.

ص: ۶۰

۱- شـیخ صـدوق از زید بن وهب و ابومنصور طبرسـی به نقل از اَبان بن تغلب از امام صادق(علیه السّـلام) روایت کرده اند که آن ۱۲ نفر این اشـخاص هسـتند: از مهاجران: خالـد بن سـعید بن عاص، مقداد بن اسور،عمار بن یاسـر، ابوذر غفاری، سـلمان فارسـی، عبـدالله بن مسعود و بُریـده اسلمی و از انصـار: ابی بن کعب،خز یمه بن ثـابت، سـهل بن حنیف، ابوایوب انصـاری و ابوالهیثم بن تیهان. (خصال شیخ صدوق).

۲- الخصال، ج ۲ ، ص ۴۶۲.

اما عده ای دیگر بودند که باید آن ها را هم از پیروان سیاسی علی بن ابی طالب(علیه السّلام) برشمرد،

عده ای که حمایتشان با انگیزه های جاهلی و قومی آمیخته بود و شاید بتوان گفت این عده با حمایت از علی(علیه السّلام) و فاطمه(علیهاالسّلام) می خواستند در سایه حکومت و موقعیت آنان، به مقام و موقعیتی رسیده، قوم و قبیله شان را تقویت کنند. اینان بعدها با دست نیافتن به قدرت و اهداف سیاسی خود و با دیدن کمترین کدورت، مولا علی(علیه السّلام) را رها کرده و جبهه جدیدی در مقابل او گشودند. (۱)

۲. گروه سازمان یافته دیگری که عده آن ها هم کم نبود و از قبل برنامه ریزی کرده، فقط در انتظار رحلت پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) به سر می بردند و مصمم بودند که به هر قیمتی مانع زمامداری

علی بن ابی طالب(علیه السّلام) شوند. اینان با آماده سازی قبلی خود، هر مانعی را که سد راه آنان بود،

برمی داشتند، حتی ا گر این مانع، ریحانه پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) باشد.

۳. گروه دیگری از افراد شناخته شده و نامدار جامعه و واقف به مسائل سیاسی و اجتماعی بودند و تحلیل دقیقی از اقدامات جاه طلبان داشتند و به اصطلاح خواص جامعه بودند؛ اما خواصی که بی خاصیت بودند و به علل مختلفی همچون قبیله گرایی، کینه توزی، حسادت،

مصلحت سنجی های بی مورد و یا ترس از جان و مال خود، سکوت اختیار کرده بودند، بی تفاوت از کنار حوادث تلخ و ناگوار فاطمیه گذشتند.

۴ . جمعی دیگر نیز، عامه مسلمانان بودند که چندان به امور سیاسی و اجتماعی کاری نداشتند و ایمان به خدا نزد آنان، جز ترک برخی گناهان و انجام بعضی واجبات، مفهوم دیگری نداشت. گاه برخی از این مسلمانان ناآ گاه، به پیروی از سران نفاق، به فرمان های رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نیز کم توجهی می کردند و چنین می پنداشتند که تخلف از فرمان هایی که دربردارنده احکام شرع نیست، جایز است. (۲)

۱- از پیروان و حامیان سیاسی علی(علیه السّلام) می توان زبیر بن عوام، طلحه بن عبیدالله، عبدالله بن زبیر، عباس بن عبدالمطلب، عبیدالله بن عباس، اشعث بن قیس، جریر بن عبدالله بجلی، عمران بن حصین و ابوموسی اشعری را نام برد (در این باره، ر.ک: تحلیل بر مواضع سیاسی علی بن ابی طالب(علیه السّلام)، ص ۵۶ - ص ۶۰).
۲- ر.ک: المراجعات، مراجعه ۸۴ ترجمه المراجعات (، ؛رهبری امام علی(علیه السّلام) در قرآن و سنت)،ص ۴۲۶ این مؤلف صد مورد برمی شمارد که در آن ها رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) چیزی فرمود و صحابه به گونه . دیگری عمل کردند.

این مردم، ا گر هم از قدرت یافتگان جانبداری می کردند یا روزگار را به بی تفاوتی می گذراندند، به خاطر عوام زدگی شان بود و ا گر دیگری هم به قدرت دست می یافت، شیوه ای جز این اختیار نمی کردند.

وظایف توده مردم

اشاره

بی تفاوتی و سکوت مردم مدینه قابل توجیه نبوده و نیست؛ زیرا وظایفی بر دوش توده مردم یا به دیگر سخن عوام گذارده شده که در صورت ادای آن، حوادث ناگوار اتفاق نمی افتد و جامعه به سوی حقیقت حرکت می کند؛ اما ا گر توده مردم به وظایف خود عمل نکنند، در مسیر

باطل حرکت کرده و جامعه را نیز به انحطاط می کشانند.

حال، اهم این وظایف را در ادامه به اجمال مرور می کنیم:

۱. تبعیت از حق و علمای عامل:

بر عوام لازم است تابع عالمان عامل و خواص حقیقت جو باشند و به آنان اقتدا کنند.

در این صورت، جبهه حق را تقویت کرده و وظیفه الهی خویش را ادا نموده اند. اصل تبعیت از عالمان عامل، اصلی معقول است و در این رابطه، احادیث و روایات فراوانی وارد شده است.

۲ . خودداری از اظهارنظرهای جاهلانه:

حضرت علی(علیه السّلام) می فرماید:

«ا گر نادان سکوت می کرد، هیچ گاه بین مردم اختلاف پیش نمی آمد». (۱)

بنابراین، شایسته است عوام جامعه، در اظهارنظرها بر اندیشمندان و خواص پیشی نگیرند و همیشه سررشته امور را به اهلش بسپارند. البته تبعیت از آنان، به امر خداوند است:

۱- بحارالانوار، ج ۵ ، ص ۸۱.

«از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند». (۱)

۳. آموختن و کوشش برای خار ج شدن از گروه عوام:

اسلام نمی پسندد که گروهی در جهل بمانند و همیشه چشم به دیگران بدوزند؛ بلکه از انسان ها خواسته است در پی دانش باشند؛ از سوی دیگر، از عالمان نیز پیمان گرفته است که دانش خود را به دیگران بیاموزند.

ا کنون با طر ح سؤالاتی علت بی تفاوتی توده مردم مدینه را بررسی می کنیم:

با توجه به وظایفی که بر عهده عوام گذاشته شده، آیا توده مردم مدینه به آن وظایف عمل نمودند؟ ا گر این گونه بود، چرا حوادث نا گوار فاطمیه به وجود آمد و حضرت زهرا(علیهاالسّلام) نیز از عملکرد توده مردم شکوه کرد؟

چرا مردم با سخنان و خطابه های آتشین علی(علیه السّلام)، فاطمه(علیهاالسّلام)، سلمان فارسی، عمار و

دیگر علمای عامل، از حق و حقیقت پیروی نکردند؟ چرا بی تفاوتی را اختیار نمودند؟ مگر وظیفه آنان پیروی از این علما نبود؟

آیا آنان فضایل و برتری علی(علیه السّلام)، فاطمه(علیهاالسّلام)، سلمان و... را از پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نشنیده بودند و به یاد نداشتند؟

مگر آنان نشنیده بودند که پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمود:

«علی مع الحق و الحق مع علی؛ (۲)

إن اللّهَ لیَغضبُ بِغَضَبِ فاطمةَ و یَرضَی لِرِضاها؛ (۳)

سلمان منا أهل البیت؛» (۴)

عمار مع الحق والحق مع عمار یدور معه حیث دار (۵) .

ص: ۶۳

۱- یس، آیه ۲۱.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲ ، ص ۲۹۷ ؛ بحارالانوار، ج ۳۸ ، ص ۳۹.

۳- مسند فاطمه الزهرا(علیهاالسّلام)، ص ۳۵۵.

۴- بحارالانوار، ج ۲۲ ، ص ۳۵۸.

۵- همان، ج ۴۴ ، ص ۳۵ ؛ علل الشرائع، ج ۱ ، ص ۲۲۳.

جوابی جز این نیست که مردم به وظایف و مسئولیت خود عمل ننموده و با رفتار خود، آب در آسیاب مخالفان ریختند و این چنین مقدمات حادثه تلخ فاطمیه را آماده کردند.

شکوه حضرت زهرا(علیهاالسّلام)

از نگاه حضرت زهرا(علیهاالسّلام) دو گروه، از کنار حوادث تلخ بعد از رحلت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بی تفاوت گذشتند و سکوت اختیار کردند: یک گروه، افراد شناخته شده و به اصطلاح، بزرگان و خواص

جامعه که به عللی همچون حسادت، کینه توزی، قبیله گرایی، حب ریاست و... بستر به بار نشستن توطئه ها را فراهم کردند، و گروه دیگر، مسلمانان عادی یا همان توده مردم بودند که مشغول زندگی دنیوی بوده و کاری به کار دیگران نداشتند.

ایشان در خطبه ها و سخنان گهربارشان، این دو گروه را خطاب قرار داده و به شدت ملامت نموده است؛ چنان که وصیت نامه خود را با « لا ـ تُصلّی علیّ اُمهٌ» شروع می کند و از توده مردم، کسانی را که به آنان ظلم کردند، از نماز خواندن بر پیکر مطهرش، محروم می نماید و چنین می فرماید:

«آن ها که در روز یاری و حمایت از ما، در خانه های خود خزیدند و دست از یاری ما کشیدند؛

آن ها نیز حق ندارند بر پیکر من نماز بگزارند». (۱)

شکوه حضرت زهرا(علیهاالسّلام) بدین جهت بود که دلی پرخون از این افراد بی تفاوت داشت و تمام رنج ها و دردهای خود را نتیجه عملکرد آنان می دید و خطاب به آنان می فرمود:

«من آن چه شرط باغ است به شما گفتم. اما می دانم خوارید و در چنگال زبونی گرفتار. چه کنم که دلم خون است!» (۲)

اما آنان بهانه می آوردند و می گفتند: «ا گر علی(علیه السّلام) زودتر شروع می کرد و برای مردم صحبت

۱- بیت الاحزان، ص ۱۱۳ ؛ نهج الحیاه، ح ۱۷۸.
۲- نهج الحیاه، ح ۵۷ ؛ بحارالانوار، ج ۴۳ ، ص ۱۵۸.

می نمود، منحرف نمی شدند».

بانوی نمونه اسلام در پاسخ این بی تفاوت های بهانه جویانه، می فرمود:

«پس از حادثه عظیم غدیر خم، خدا برای هیچ کس عذر و بهانه ای باقی نگذاشته است». (۱)

و در پاسخ عذرخواهی مهاجرین و انصار می فرمود:

«دور شوید و مرا به حال خود گذارید، پس از کوتاهی و سهل انگاری، جایی برای عذرخواهی نمانده است. آیا پدرم، پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) پس از حادثه غدیر خم جایی برای عذرتراشی و بی تفاوتی

باقی گذاشته است؟» (۲)

عبرت از تاریخ

از مطالب طرح شده در این بحث روشن شد که هیچ فرد مسلمانی حق ندارد خصلت بی تفاوتی را در دل زنده نگه دارد و این گونه بیان کند: «من طرفدار خط و فکر جریان خاصی نیستم، من کاری با مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه ندارم! به من چه که در اطرافم چه می گذرد!»

هیهات از این سست عنصری و بی تفاوتی که همین رویه، اهل بیت(علیهم السّلام) را در طول تاریخ مظلوم داشته است.

متأسفانه امروز نیز این خصلت و اندیشه باطل در بین بعضی از مسلمانان جلوه گری می کند.

از این رو، «امر به معروف و نهی از منکر» در جامعه لباس غربت به تن کرده است.

آری، تاریخ مایه عبرت بزرگی است و بر ما شیعیان علوی است که بی تفاوت از کنار مسائل اجتماعی و سیاسی و اخلاقی جامعه نگذریم.

بدانیم امروز نیز بی تفاوتان جامعه، مبغوض حضرت زهرایند؛ چرا که مظلومیت

ص: ۶۵

۱- نهج الحیاه، ح ۱۸.

۲- همان، ح ۱۹.

حضرت علی(علیه السّلام) و غم و اندوه جانکاه حضرت زهرا(علیهاالسّلام) به سبب همین خصلت پست خواص

و عوام جامعه آن روز مدینه بود.

از روایات به دست می آید که بی تفاوتان جامعه اسلامی، به ظاهر مسلمانند نه در واقع، زیرا دو فریضه مهم «امر به معروف و نهی از منکر» از مهم ترین تعالیم اسلام است و آنان این دو فریضه را ترک گفته اند.

جالب این که در تاریخ جریانی نقل شده که معاویه نیز این نوع مسلمانی را که با بی تفاوتی همراه است، قبول نکرده و بدان اعتراض می کند:

«سعد بن ابی وقاص» از خواص مهاجرین که کاملاً از فضایل و مقامات حضرت علی(علیه السّلام)

آ گاه است که خود در غدیر خم حضور داشته و سخنان و وصایای رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را شنیده

است؛ اما در بحث خلافت نه با علی(علیه السّلام) بیعت می کند، نه با خلفای غاصب.

ابن کثیر این گونه نقل می کند که روزی معاویه به سعد گفت: «چرا با علی نجنگیدی؟»

سعد در جواب گفت: «تندباد سیاهی از من عبور کرد و من گفتم: آخ! آخ! (صدای خوابانیدن شترها) و ناقه خودم را خوابانیدم تا این که از من گذشت». معاویه ملامت کنان گفت: در کتاب خدا «آخ، آخ» نداریم و آن چه در قرآن آمده است، این است:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ ف» . (۱)

ای سعد! تو هرگز نه با گروه ستمگر مقابل گروه عادل بودی و نه با گروه عادل مقابل گروه ستمگر.

ای سعد! چرا این گونه رفتار می کنی؟ [بی تفاوت هستی؟] در بین حق و باطل بی تفاوتی

۱- حجرات، آیه ۹.

معنا ندارد.» (۱)

معاویه به جهت رفتار ناپسند (بی تفاوتی) او، چنین می گوید: «تا به امروز این مقدار در نزد من خوار و بی ارزش نبودی!»

آری، حتی معـاویه هـا هم این طرز فکر و حرکت را قبول ندارنـد و چنین افرادی پیش آنان بی ارزش بوده و به آن ها اعتراض می کنند.

آثار منفی و تخریبی ترک«امر به معروف و نهی از منکر»

اشاره

در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، همین بس که جزء فروع دین اسـلام است و اهمیت آن نیز، فقط از بُعد آثار سازنده و مثبت آن نمی باشد؛ بلکه آیات و روایات به تبیین آثار منفی ترک آن، که به اصطلاح «بی تفاوتی» باشد، نیز پرداخته اند.

بـه روشـنی در روایـات مشاهـده می گردد کـه ا گر فریضـه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر، انجـام نشـود و مسـلمانان بی تفـاوت باشـند، چه عواقبی در انتظـار آنـان خواهـد بود. اینک اهمّ آن خطرات و تعابیر به کار رفته در روایات به اختصار مورد بررسی قرار می گیرد:

الف) سلب برکات الهی

پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمود:

«تـا زمـانی که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمـوده و یکـدیگر را به نیکی یـاری کننـد، همواره در خیر و سـعادت به سـر خواهند برد و در غیر این صورت، برکت ها و خیر الهی از آنان گرفته خواهد شد». (۲)

۱- الغدیر، ج ۱۰ ، ص ۲۵۸.
۲- تهذیب الاحکام، ص ۱۸۱ ، ح ۲۲.

ب) عذاب و هلاکت

پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) فرمود:

«حتما امر به معروف و نهی از منکر کنید [در غیر این صورت] عذاب خداوندی همه شما را دربر خواهد گرفت». (۱)

ج) لعن و نفرین خداوند

حضرت علی(علیه السّلام) فرمود:

«خداونـد، مردم زمـان هـای گذشـته را از رحمت خویش دور نسـاخت مگر به جهت ترک امر به معروف و نهی از منکر، پس خداوند، افراد کم خرد (سفیه) را به خاطر انجام گناهان و افراد عاقل را به خاطر بازنداشتن آنان از گناه لعنت نموده است». (۲)

د) شریک گناه دیگران

امیرمؤمنان، علی(علیه السّلام) فرمود:

«ای مردم! همه افراد جامعه در خشم شـریک می باشند؛ چنان که ناقه ثمود را یک نفر پی کرد، ولی عذاب آن، تمام قوم ثمود را گرفت؛ چون همه به این عمل راضی بودند و ...». (۳)

ه) تسلط اشرار

حضرت علی(علیه السّلام) فرمود: ۶۸

«امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در نتیجه پروردگار امور شما را به اشرارتان بسپارد،...». (۴)

ص: ۶۸

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱ ، ص ۴۰۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۴- تحف العقول، ص ۱۹۵.

پی نوشت:

۱ . نهج الحیاه، ح ۵۷ ؛ بحارالانوار، ج ۴۳ ، ص ۱۵۸.

۲. همان.

۳. شیخ صدوق از زید بن وهب و ابومنصور طبرسی به نقل از اَبان بن تغلب از امام صادق(علیه السّلام) روایت

کرده اند که آن ۱۲ نفر این اشخاص هستند: از مهاجران: خالد بن سعید بن عاص، مقداد بن اسور،عمار بن یاسر، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عبدالله بن مسعود و بُریده اسلمی و از انصار: ابی بن کعب،خز یمه بن ثابت، سهل بن حنیف، ابوایوب انصاری و ابوالهیثم بن تیهان. (خصال شیخ صدوق).

۴ . الخصال، ج ۲ ، ص ۴۶۲.

۵ . از پیروان و حامیان سیاسی علی(علیه السّلام) می توان زبیر بن عوام، طلحه بن عبیدالله، عبدالله بن زبیر،

عباس بن عبدالمطلب، عبیدالله بن عباس، اشعث بن قیس، جریر بن عبدالله بجلی، عمران بن حصین

و ابوموسی اشعری را نام برد (در این باره، ر.ک: تحلیل بر مواضع سیاسی علی بن ابی طالب(علیه السّلام)،

ص ۵۶ – ص ۶۰).

۶ . ر.ک: المراجعات، مراجعه ۸۴ ترجمه المراجعات (، ؛رهبری امام علی(علیه السّلام) در قرآن و سنت)،ص ۴۲۶ این مؤلف صد مورد برمی شمارد که در آن ها رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) چیزی فرمود و صحابه به گونه . دیگری عمل کردند.

۷ . بحارالانوار، ج ۵ ، ص ۸۱.

۸ . یس، آیه ۲۱.

۹ . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲ ، ص ۲۹۷ ؛ بحارالانوار، ج ۳۸ ، ص ۳۹.

۱۰ . مسند فاطمه الزهرا(علیهاالسّلام)، ص ۳۵۵.

۱۱ . بحارالانوار، ج ۲۲ ، ص ۳۵۸.

١٢ . همان، ج ۴۴ ، ص ۳۵ ؛ علل الشرائع، ج ١ ، ص ٢٢٣.

١٣ . بيت الاحزان، ص ١١٣ ؛ نهج الحياه، ح ١٧٨.

١۴ . نهج الحياه، ح ۵٧ ؛ بحارالانوار، ج ۴٣ ، ص ١۵٨.

١۵ . نهج الحياه، ح ١٨.

١۶ . همان، ح ١٩.

١٧ . حجرات، آيه ٩.

١٨ . الغدير، ج ١٠ ، ص ٢۵٨.

١٩ . تهذيب الاحكام، ص ١٨١ ، ح ٢٢.

٢٠ . وسائل الشيعه، ج ١١ ، ص ۴٠۶.

٢١ . نهج البلاغه، خطبه ١٩٢.

٢٢ . نهج البلاغه، خطبه ٢٠١.

٢٣ . تحف العقول، ص ١٩۵.

سطح نگری

اشاره

از جمله آفت های درونی که بر پیکره یک نظام اجتماعی، آسیب می رساند و مایه تباهی آن می گردد، سطحی نگری و کج فکری اعضای آن است. جامعه اسلامی نیز از این امر مستثنی نبوده و نیست، بلکه این آفت خطرنا ک، بزرگ ترین آسیب ها را بر پیکره این نظام وارد کرده است.

واپس گرایی، نادانی، تنگ نظری، مقدس مآبی، انحصارطلبی، درک ضعیف و تحلیل نادرست از حقایق دینی و اجتماعی، سبک سری، فراموش کاری، تأثیرپذیری از گفتار و کردار منافقان و دشمنان، زودباوری، تقلید کورکورانه، خرافه پردازی، پای بندی به تعصب های

باطل و افراط و تفریط در امور زندگی، از ویژگی های بارز افراد سطحی نگر است.

سطحی نگری، آفتی است که با وجود آن، جامعه اسلامی نیاز به دشمن بیرونی نداشته و ندارد؛ زیرا نداشتن درک صحیح و لازم از اوضاع سیاسی و جریانات و اشخاص جامعه و در صدد شناخت و آ گاهی لازم نبودن، بسان تیغی تیز و شمشیری بران برای تحقق ایده ها و نقشه های دشمنان و منافقان است.

ص: ۷۱

کشته سطحی نگری

با رحلت پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) مردم مدینه تمام تلاش ها و وصایای آن حضرت را فراموش نمودند و در

نتیجه، این حوادث تلخ از درون جامعه زاییده شد. سطحی نگری جامعه سبب شد تا مردم در مقابل تبلیغات و جوسازی های تشنگان قدرت، تحت تأثیر قرار گیرند. بدین صورت سقیفه پا گرفت و تثبیت شد و مسیر خلافت از مسیر خواسته های رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) منحرف گشت.

با این مقدمه باید گفت فاطمه(علیهاالسّلام) کشته سطحی نگری جامعه آن روز و علی(علیه السّلام) نیز

مظلوم و خانه نشین همین آفت بود؛ زیرا همین آفت، در کنار اقدامات و تلاش های زمینه سازان انحراف خلافت و حوادث ناگوار فاطمیه(علیهاالسّلام)، نقش مکملی ایفا نمود.

سطحی نگری پیروان رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)

سطحی نگری پیروان رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، سبب شد تا بسیاری از گرایش ها و معیارهای

جاهلی، بر قوانین عقلی و شرعی مقدم شود. این افراد، با طراحان سقیفه، که آشکارا خلافت حضرت علی(علیه السّلام) را انکار کردند و مسیر خلافت و ولایت را به انحراف کشاندند، همراهی کرده و با بیعتشان، خلافت غصبی را تثبیت نمودند.

به عنوان مثال، هنگامی که امیرمؤمنان علی(علیه السّلام) از ابوعبیده جراح درخواست بیعت نمود، او بدون در نظر گرفتن شایسته سالاری و وصایای پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) با درکی ضعیف و تحلیلی نادرست از امامت، این گونه جواب داد:

«ای پسر عمو! تو هنوز جوانی و اینان سالخوردگان قریش و قوم تواند... تو نیز ا گر زنده بمانی و عمرت طولانی باشد، به سبب فضیلت و دینداری ات، و دانش و فهمت، و سابقه و

جهادت در راه خدا، و خویشاوندی و پیوندت با رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) از هر نظر شایسته و سزاوار حکومت خواهی بود». (۱)

تبلیغات جوسازان، آن چنان در بین مردم سطحی نگر تأثیر گذاشته بود که همان حرف ها و یاوه های جاه طلبان سقیفه را تکرار می کردند و به عنوان ایراد، به علی(علیه السّلام) می گفتند:

«تو چهره ات خنده روست و مزاح می کنی؛ مردی باید خلیفه شود که عبوس باشد و مردم از او بترسند». (۲)

هم چنین در تاریخ نقل شده که در جریان غصب فدک، ساده لوحی و خوش باوری مردم به ِکمک غاصبین آمد. هنگامی که در مسجد پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) بین حضرت زهرا(علیهاالسّلام) و ابوبکر مناظره ر خ داد، ابوبکر حدیثی دروغین را به پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) نسبت داد و آن گاه فاطمه(علیهاالسّلام) با استناد به آیات قرآن، جعلی و دروغ بودن آن حدیث را به خوبی هویدا ساخت. اما بیان کلماتی ظاهرپسند و دروغین، مردم را فریب داد و کسی برنخاست تا سند حدیث را جویا شود و بپرسد که آخر، این چه حدیثی است که تنها تو شنیده ای و هیچ یک از همراهان و صحابی رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) آن را نشنیده اند؟ چرا دخت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) این حدیث را قبول ندارد؟

اما مصیبت دیگر این بود که حضرت زهرا(علیهاالسّلام) شب ها سوار بر مرکب می شد و با مولا علی(علیه السّلام) به مجالس انصار و مهاجرین و در خانه آن ها می رفت و از آن ها طلب یاری می نمود؛ اما آن ها با بینشی ضعیف، چنین جواب می دادند:

«ما با ابوبکر بیعت کرده ایم، ا گر همسر تو و پسرعمویت (علی(علیه السّلام)) در این امر بر ابوبکر سبقت می گرفت، ما از علی(علیه السّلام) سرنتافته و با ابوبکر بیعت نمی کردیم» (۳)

آری، سطحی نگری مردم، که در رفتار و گفتارشان عیان بود، خلافت غصبی را تقویت کرد و اِهل بیت(علیهم السّلام) را به حاشیه راند و چنان کرد که زهرای اطهر(علیهاالسّلام)، با باری از غم و اندوه، خلوت

۱- الامامه والسیاسه، ج ۱ ، ص ۱۱.

۲- عمر، این تبلیغات مسموم را بین جامعه پخش نموده بود.

۳- الامامه و السیاسه، ج ۱ ، ص ۱۹.

«بیت الاحزان» را بر گزینند.

عبرت آموزی

همه این قضایا و حوادث تاریخی، عبرتی بزرگ برای ما شیعیان است که با نگاهی عمیق به فجایع صدر اسلام در پی کاهش آفت خطرنا ک سطحی نگری از خود و جامعه برآییم و با شناخت و آ گاهی از مسائل سیاسی و اجتماعی روز و تحلیل صحیح آن ها، از تکرار این حوادث

تلخ در جامعه اسلامی جلو گیری نماییم.

اما امروز نیز این آفت خطرناک در جامعه ما محسوس است و امروز نیز ناله هایی به گوش می رسد و آه های سوزانی به آسمان می رود.

مبادا ما نیز جزء افرادی سطحی نگر باشیم که به جای علت یابی و تحلیل این آه های سوزان، دست به شکایت برمی دارند که این اشك و آه را خاموش کنند؛ همچون بزرگان کوته فکر مدینه که به مولا علی(علیه السّلام) گفتند:

«ای اباالحسن! گریه های شب و روز زهرا(علیهاالسّلام) خواب و آسایش را در شب از ما سلب کرده است و در روز آرامش و قرار برای کسب معاش برای ما باقی نگذارده است. خواهش ما این است که از ایشان بخواه یا در شب بگرید یا در روز!» (۱)

پی نوشت:

۱ . الامامه والسیاسه، ج ۱ ، ص ۱۱.

۲. عمر، این تبلیغات مسموم را بین جامعه پخش نموده بود.

۳ . الامامه و السیاسه، ج ۱ ، ص ۱۹.

۴ . بیت الاحزان، ص ۲۶۹.

۱- بیت الاحزان، ص ۲۶۹.

ترس و سست عنصری

اشاره

با مطالعه و دقت در زندگی بسیاری از یاران رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و مسلمانان صدر اسلام ِ

، هیچ گونه شکی باقی نمی ماند که ا کثر آن ها زندگی جاهلی را وداع گفته، اسلام آوردند و به حفظ قرآن پرداختند و در راه اسلام قدم های فراوانی برداشتند.

در هر صورت، نه می شود آن ها را متهم به شرک و کفر نمود و نه در اسلامشان تردید کرد؛ اما با این حال، سؤالاتی مطرح است که ذهن هر مخاطبی را به خود مشغول می سازد:

چرا باید ظلم های بزرگ و انحرافات فاحش را دید و ساکت ماند؟

چرا باید حتی دست از دفاع هم کشید؟

چرا پیمان با رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) شکسته شد؟

چرا سفارشات نبوی نادیده انگاشته شد؟

با بررسی دقیق تاریخ درمی یابیم که یکی از علل ضعف و پرا کندگی مسلمانان و بعضی از یاران پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، ترس و زبونی آنان بوده است. این حالت، چنان در وجودشان رخنه کرده بود که اسلامشان را تحت الشعاع قرار داده و در مقابل چشمانشان پایه های اسلام با کودتای نظامی سران سقیفه تضعیف شد و اهل بیت پیامبر اکرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) سرآمد مظلومان تاریخ شدند.

ص: ۷۵

عامل بازگشت از موضع حق

«ترس» از صفاتی است رذیله که عامل بازگشت انسان از موضع حق می گردد و باعث می شود انسان در مقاطع تاریخی حساس، حمایت از حق را وا گذارد.

مرحوم «سید جمال الدین اسدآبادی» سخنی زیبا درباره نکوهش ترس دارد:

ترس است که پایه های استقلال کشور را سست می کند؛

ترس است که روابط ملت ها را مختل می سازد؛

ترس است که درهای خیر و برکت را به روی جویندگان می بندد؛

ترس است که درخشش هدایت را از نظرها دور می دارد؛

ترس است که نفوس بشری را به کرنش و خواری وامی دارد؛

ترس است که یوغ بردگی را بر گردن مردم می افکند؛

ترس است که جامه ننگ بر تن انسان می پوشاند؛ ننگی که جان های پاک و همت های بلند، کشته شدن را بر آن ترجیح می دهند. (۱)

حال که صفحه های سیاه تاریخ حوادث فاطمیه را ورق می زنیم، درمی یابیم که از مهم ترین عوامل سکوت بعضی یاران رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) و برگشتشان از موضع حق، همین صفت رذیله ترس

بوده است؛ زیرا با رحلت پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) تشنگان قدرت با شمشیرهای برهنه، مرگ پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) را انکار کردند و ناشران این خبر را تهدید به مرگ نمودند؛ زیرا ابوبکر در یکی از روستاهای اطراف مدینه بود و وجود او را ضروری می دانستند؛ از این جهت، تا آمدن ابوبکر، با این روش مانع

انتشار خبر وفات رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) شدند.

با اقدامی سازمان دهی و از پیش تعیین شده، ورود به مدینه و خروج از آنجا را ممنوع اعلام کرده (۲) ، کسانی که قصد فرار و خارج شدن از مدینه را داشتند، ترور کردند و با هجوم به

ص: ۷۶

۱- بیدارگران اقالیم قبله، ص۵۶.

۲- تاریخ ابن کثیر، ج۵، ص۳۴۲.

مخالفان، توسط قبیله بنی اسلم، بیعت با خلیفه را قطعی نمودند و مخالفان خود را به اتهام ارتداد، از صحنه خارج و این چنین بخش نامه کردند: «هرکه سر به فرمان حکومت نسپرد، باید کشته یا سوزانده شود و زن و فرزندش تار و مار و اسیر گردند». (۱)

عده ای را با تهدید به قتل و عده ای را با ضرب و شتم از صحنه خار ج کردند. شمشیر «زبیر» را شکسته و بر سینه اش نشستند. «ابوذر» و «سلمان» و «مقداد» را آن گونه زدند که سلمان می گوید: «گردنم همچون غده ای ورم کرد و بالا آمد.» (۲)

«بریده اسلمی» را به خاطر دروغگو خواندن آن ها در مسجد، زدند و بیرون انداختند:

«مالک بن نویره» را که به خلیفه اعتراض کرد و گفت: «از منبر رسول خدا(صلّی الله علیه و آله وسلّم) پایین بیا؛ آن جا جایگاه علی(علیه السّلام) است.»، زدند و از مسجد بیرون انداختند و بعدا به خاطر عدم پرداخت زکات،

سر از تن او جدا کردند. (۳)

«حباب بن منذر» آن بزرگ صحابی و مجاهد بدری را با آن همه سابقه درخشان به جرم این که در سقیفه در برابر خلیفه شمشیر کشیده، خلافت او را قبول نکرده بود، در همان سقیفه لگدکوب کردند و دهانش را پُر از خاک نمودند. (۴)

«ام ایمن» (پرستار پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم)) را به خاطر اعتراض به غاصبین، از مسجد بیرون انداختند.

«سعد بن عباده»، بزرگ قبیله خزرج را، که بیعت نکرده و غاصبین را هم تهدید نموده بود، شبانه در تاریکی با تیری کشتند و آن گاه اعلام کردند که جن ها او را کشتند.

فجائه (ایاس بن عبدالله) را با برچسب ارتداد، به درون آتش انداختند و زنده زنده سوزاندند؛او در آن حال فریاد می زد: «أنا مسلمٌ » اما کسی به فریادش نرسید و مظلومانه در آتش سوخت. (۵)

مردم، در آن هیاهو و آشوب جز نهیب و سایه شمشیر چیزی نمی دیدند و آنان که ترس و

۱- تاریخ الامم و الملوک، ج۳، ص۲۲۶ و ص۲۲۷

۲- اسرار آل محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، ص ۳۹.

۳- بحارالانوار، ج ۳۰ ، ص ۴۸۸.

۴- الغدیر، ج ۷ ، ص ۷۷.

۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۱۷، ص۲۲۲

زبونی در قلوبشان ریشه افکنـده بود و جان و مال خویش را اندکی دوست داشـتند و اصالتی برای دین و ایمان قائل نبودند، دم فرو بسـته، سـفارشات رسول خدا(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) را به فراموشی سپردند و سقیفه را با بیعتشان پایدار کردند و فضا چنان غبارآلود شـد که خانه وحی، به عنوان خانه فتنه معرفی شد و صدای ریحانه نبی(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) از بین در و دیوار به گوش رسـید! اما ترس و زبونی و سـست عنصـری، سـکوت خفت باری بر مدینه حاکم نمود و اهل مدینه را به ذلت و خواری

کشاند و آنان برای همیشه، محکوم تاریخ شدند؛ چنان که حضرت زهرا(علیهاالسّلام) فرمودند:

«هان ای فرزندان قیله! (۱)

آیا در حضور شـما مرا از ارث پدر محروم سازند؟ می بینید و می شـنوید و در مجلسی و مجمعی که من شما را می خوانم و از ظلمی که به من می رود آ گاه هستید؟ و شـما افراد و یاران زیادی دارید و ساز و برگ و نیروی دفاع از مرا دارید. به ندای من پاسـخ نمی دهیـد و به فریاد من فریادرسـی نمی کنیـد. شـما مردان جنگید و به خیر و صـلاح معروف و شـناخته شده اید. شـما برگزیـدگان و صالحانی بودید که به جنگ با عرب انتخاب شدید و در این راه متحمل رنج و زحمت و با امت ها شاخ به شاخ شدید و رودرروی شجاعان ایستاده اید، و پیوسته به شما فرمان می دادیم

و شـما فرمانبر بودید، تا این که [در اثر فدا کاری های شما]آسیاب اسلام به کار افتاد و خیر و برکت روزگار جاری شد و نعره شرک فرو شـد و دروغ از جوشـش افتاد و آتش کفر خاموش شـد و صدای از هم پاشـیدگی فرو نشـست و نظام دین به ترتیب افتاد.

پس چرا این گونه بعـد از بیـان و اعلاـن، سرگشـتگی و پنهان کاری می کنیـد و پس از آغاز، عقب نشـینی و پس از ایمان، به شرک برمی گردیـد؟ چرا با قومی که پیمان خود را شکسـتند و در صدد بیرون راندن رسول خدا(صـلّی الله علیه و آله وسـلّم) بودند و حال آن که آنان آغازگر جنگ با شما بودند، جنگ نمی کنید؟ آیا از آنان می ترسید؟ پس خدا شایسته ترس است، ا گر ایمان داشته باشید.» (۲)

۱- «قیله» کنیۀ انصار است.

۲- شرح خطبه حضرت زهرا(علیهاالسّلام)، ج۲، ص۲۳۲.

آری، ترس مانع حمایت اهل مدینه از حقانیت حضرت زهرا(علیهاالسّلام) گشت.

البته ترس از خداوند متعال و ترس در حد مهیا شدن در برابر خطر، ستودنی است؛ ولی در حد خودباختگی و خضوع در برابر خطر -اگر خطر از ناحیه مخلوق باشد- نکوهیده است.

ناتوانی نفس

اساساً ترس شدید و نکوهیده، برخاسته از ضعف نفس و یقین نداشتن به خداوند است.

از این روست که منافقان در جنگ به شدت می ترسند؛ چون تنها در سخن مؤمنند و ایمان در قلوبشان رسوخ نکرده است. قرآن کریم می فرماید:

«أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِی يُغْشَی عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَی الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَی اللَّهِ يَسِيرًا »

آن ها در همه چیز نسبت به شما بخیلند؛ و هنگامی که [لحظات] ترس [و بحرانی] پیش آید، می بینی آن چنان به تو نگاه می کنند و چشم هایشان در حدقه می چرخد که گویی می خواهند قالب تهی کنند! اما وقتی حالت خوف و ترس فرو نشست، زبان های تند و خشن خود را انبوهی

از خشم و عصبانیت بر شما می گشایند در حالی که در مال حریص و بخیلند. آن ها [هرگز] ایمان نیاورده اند؛ از این رو، خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد و این کار بر خدا آسان است». (۱)

در آیات سوره احزاب، همچون همین آیه، با تحلیل جنگ سخت احزاب و مسائل آن، چندین بار سخن از صداقت در ایمان مؤمنین به میان آمده است و در کنار آن مسأله ترس

عده ای نیز بیان شده است که این ترس، محک خوبی برای شناخت صداقت ایمان

۱- احزاب، آیه ۱۹.

مؤمنین است. امام محمد باقر(علیه السّلام) می فرماید: «مؤمن ترسو نیست.» (۱)

از این گونه آیات و روایات استفاده می شود که بعضی از یاران پیامبر ا کرم(صلّی الله علیه و آله وسلّم) ایمان قوی

نداشتند و از سست عنصری آنان بود که این مصائب بر اهل بیت(علیهم السّلام) وارد شد.

چگونه می توان حرکت انصار را در سقیفه توجیه کرد، در حالی که «حباب بن منذر»، از بزرگان این قوم، به سبب ترس از قدرت قریش و انتقام گرفتن آنان از انصار، این گونه سخن می گوید: «ما ترس از آن داریم کسانی از شما [قریش] بر سر کار آیند که ما پدران و برادران آن ها

را در جنگ کشته ایم، ترس از آن که این افراد از ما انتقام بگیرند». (۲)

آیا حرکت آنان در سقیفه باعث نشد، جاه طلبان وارد عرصه شوند و خط نبوی منحرف گردد؟

آیا همین ترس آنان نبود که سبب شد تا آنان به دعوت علی(علیه السّلام) و استغاثه حضرت زهرا(علیهاالسّلام)

جواب رد دهند؟

آری، سست عنصری آنان بود که به صورت ترس متجلی گشته بود؛ چنان که مولای متقیان، حضرت علی(علیه السّلام) می فرمایند:

«ترس، ناشی از ناتوانی نفس و ضعف یقین است». (۳)

اما باید توجه کرد که از یاران رسول خدا سلمان هایی نیز بودند که ترس و زبونی را فقط در نافرمانی از دستورات و فرامین پرودگار متعال و رسول بزرگوارش می دانستند. آنان صادقانه ایمان داشتند و تهدید و کتک خوردن و خطر جانی و مالی در راه حق، ترسی در وجودشان ایجاد نمی کرد. آنان اصالت و محوریت را به ایمان داده بودند.

شجاعت نیز ریشه در ایمان دارد و در جایی که ایمان وجود دارد، شجاعت هم هست.

فرهنگ شهادت طلبی و ایثارگری نشان گر شجاعت است در فرهنگ شهادت طلبی این گونه می اندیشند:

۱- بحارالانوار، ج ۴۷ ، ص ۳۶۴.
۲- انساب الاشراف، ج ۱ ، ص ۵۸۲ ، ح ۱۱۷۷.
۳- غرر الحکم، ماده جبن.

در یورش ها و تهاجمات گسترده چه باید کرد تا دین خدا بماند؟ چه باید کرد تا دین خدا رونق گیرد؟ چه باید کرد تا خط ولایت جاودانه باشد؟ ...

حضرت زهرا(علیهاالسّلام) اسوه شجاعت و شهادت طلبی است؛ از این رو، در برابر یورش های مخالفان تا مرز شهادت ایستادگی کرد. دختر پیامبر(صلّی الله علیه و آله وسلّم) مصمم برای دفاع از حقانیت ولایت بود، تا آن که درب خانه را آتش زدند و وحشیانه به داخل هجوم آوردند. در آن حال، ایشان دیگر توان از کف داد و بی هوش بر زمین افتاد.

آن گاه که صدیقه طاهره(علیهاالسّلام) به هوش آمد، اول سؤال ایشان این بود که «فضه! علی کجاست؟» و تا شنید که مقتدای او را به زور به سوی مسجد می کشانند، با همه دردهای غیرقابل تحمل، چادر بر سر کرد و با تکیه بر امام حسن مجتبی(علیه السّلام) به سرعت، خود را به امام خویش رساند و در میان دیدگان حیرت زده دوست و دشمن، دامن مولا علی(علیه السّلام) را گرفت و

مانع بردن امام(علیه السّلام) به مسجد شد و... .

پی نوشت:

۱ . بیدارگران اقالیم قبله، ص۵۶.

۲ . تاریخ ابن کثیر، ج۵، ص۳۴۲.

۳ . تاریخ الامم و الملوک، ج۳، ص۲۲۶ و ص۲۲۷

۴ . اسرار آل محمد(صلّی الله علیه و آله وسلّم)، ص ۳۹.

۵ . بحارالانوار، ج ۳۰ ، ص ۴۸۸.

۶ . الغدیر، ج ۷ ، ص ۷۷.

۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۱۷، ص۲۲۲

۸. «قیله» کنیۀ انصار است.

۹ . شرح خطبه حضرت زهرا(علیهاالسّلام)، ج۲، ص۲۳۲.

۱۰ . احزاب، آیه ۱۹.

۱۱ . بحارالانوار، ج ۴۷ ، ص ۳۶۴.

۱۲ . انساب الاشراف، ج ۱ ، ص ۵۸۲ ، ح ۱۱۷۷.

۱۳. غرر الحکم، ماده جبن.

ص: ۸۲

سخن آخر

اما آخرین سخن این که منشأ همه عوامل

زمینه ساز در حادثه تلخ فاطمیه، اجرای سیاست

امام زدایی و ولایت ستیزی بود و باعث شد این لکه

سیاه بر پیشانی تاریخ جای گیرد. بی تردید، این

جریان تلخ تاریخی، عبرتی بزرگ برای اهل بصیرت

است. در حال حاضر نیز این سیاست شوم سرلوحه

گام های عملی سقیفه منشان است. اما فاطمیون با

اقتدا به حضرت فاطمه(علیهاالسّلام) باید آ گاهانه به پا خیزند و همچون مقتدایشان با رشادت وارد میدان عمل

شوند و نگذارند ولایت خانه نشین شده و به فراموشی

سپرده شود.

فاعتبروا یا اولی الابصار

ص: ۸۳

تصویر

ص: ۸۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹